Journal of The Women and Families Cultural-Educational

72

Vol. 20
Autumn 2025

Research Paper

Received:
03 July 2023

Revised:
11 December 2023

Accepted:
12 February 2025

Published:
23 September 2025

P.P: 49-85

ISSN: 2645-4955
E-ISSN: 2645-5269

Examining the Lived Experience of Adolescent Girls in Stepfamilies and Their Relationship with Stepmothers

Zahra Sadat Poursayyed Aghaei[1] | Zahra Khalkhal[2] | Marziyeh Madani Far[3] | Zahra Amanollahi[4] | Kosar Dahdest[5] | Fatemeh Ghasemi Niaei[6]

DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.72.4.2

Abstract

The present study aimed to examine the lived experience of adolescent girls in stepfamilies and their relationship with stepmothers. The research method was qualitative, using interpretative phenomenology. The study population consisted of 25 adolescent girls aged 11 to 16 from District 9 of Tehran, who were selected through purposive sampling until data saturation was reached. Semi-structured interviews were used for data collection. Data coding was conducted simultaneously with data collection and continued throughout the study. Data analysis was performed using Van Manen's (2016) six-step method. From a total of 25 interviews, 368 initial codes, 92 primary concepts, 12 subthemes, and 2 main themes were extracted. The main themes included "Challenges and Obstacles" with subthemes of emotional–cognitive distress; multiple losses; lack of time and attention; negative perception of the stepparent; loyalty conflicts; persistent conflicts; controlling behaviors and strict rule enforcement; and role ambiguity; and "Opportunities and Resources", including sufficient time and attention; support and caregiving; broader support networks and greater resources; and personal learning and growth. The results indicated that adapting to changes resulting from parental remarriage and living in a stepfamily is a time-consuming process for adolescents, the scope of which varies depending on individual and interpersonal factors. Moreover, alongside the challenges present in such families, some families and adolescents employ successful coping strategies, which should be considered in family counseling.

Keywords: stepfamily; adolescent girls; remarriage; stepmother; phenomenology.

1. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: zspsaghaei@gmail.com
2. Master's Degree in Counseling, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Tehran (Electronic Branch), Iran.
3. PhD in Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Counseling, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran.
5. Assistant Professor, Department of Counseling, Faculty of Welfare, Tehran, Iran
6. PhD in Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Poursayyed Aghaei'Z & Khalkhal'Z, Madani Far'M, Amanollahi'Z, Dahdest'K, Ghasemi Niaei'F.(2025). Examining the Lived Experience of Adolescent Girls in Stepfamilies and Their Relationship with Stepmothers, The Women and Families Cultural-Educational, 20(72), 49–85.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0) .

نشریه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده

بررسی پدیداری تجربه زندگی دختران نوجوان در خانواده‌های ناتنی و ارتباط با مادرخوانده

زهراسادات پورسیدآقایی[۱] | زهرا خلخال[۲] | مرضیه مدنی‌فر[۳] | زهرا امان اللهی[۴] | کوثر دهدست[۵] | فاطمه قاسمی نیایی[۶]

۷۲

سال بیستم

پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

صص: ۸۵-۴۹

شاپا چاپی: ۴۹۵۵-۲۶۴۵

الکترونیکی: ۵۲۶۹-۲۶۴۵

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی پدیداری تجربه زندگی دختران نوجوان در خانواده‌های ناتنی و در ارتباط با مادرخوانده بود. روش پژوهش، کیفی از نوع پدیدارشناسی تفسیری بود. جمعیت مورد مطالعه، ۲۵ نفر از دختران نوجوان ۱۱ تا ۱۶ ساله منطقه ۹ تهران بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و تا سر حد اشباع اطلاعات، انتخاب و در مطالعه شرکت کردند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. کدگذاری داده‌ها، هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها، انجام و ادامه یافت. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش ون مانن (۲۰۱۶) در ۶ مرحله انجام شد. مجموعاً از تعداد ۲۵ مصاحبه، ۳۶۸ کد اولیه، ۹۲ مفهوم اولیه، ۱۲ مضمون فرعی و ۲ مضمون اصلی به دست آمد. مضامین اصلی شامل «چالش‌ها و موانع» با مضامین فرعی «پریشانی هیجانی – شناختی؛ فقدان‌های چندگانه؛ عدم اختصاص زمان و توجه؛ ادراک منفی از والد ناتنی؛ تضادهای وفاداری؛ تعارض فرسایشی؛ کنترل گری و اعمال قوانین شدید؛ و ابهام نقش» و «فرصت‌ها و منابع» شامل « اختصاص زمان و توجه کافی؛ حمایت و مراقبت گری؛ شبکه حمایتی گسترده‌تر و منابع بیشتر؛ و یادگیری و رشد شخصی» بود. نتایج نشان داد که سازگار شدن با تغییرات ناشی از ازدواج مجدد والدین و حضور در خانواده ناتنی، برای نوجوانان فرآیندی زمان‌بر است که با توجه به عوامل مختلف فردی و بین فردی، محدوده آن کم یا زیاد خواهد شد. همچنین در کنار آسیب‌های موجود در این‌گونه خانواده‌ها، راهبردهای مقابله‌ای موفقی از سوی برخی خانواده‌ها و نوجوانان، اتخاذ و استفاده می‌شود که می‌تواند در مشاوره‌های خانواده بدان توجه کرد.

کلیدواژه‌ها: خانواده ناتنی؛ دختران نوجوان؛ ازدواج مجدد؛ مادرخوانده؛ پدیدارشناسی.

۱. نویسنده مسئول: استادیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران
zspsaghaei@Gmail.com

۲. کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد، واحد الکترونیکی، تهران، ایران.

۳. دکتری رشته مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه‌طباطبایی، تهران، ایران.

۴. استادیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران.

۵. استادیار، گروه مشاوره، دانشکده رفاه، تهران، ایران.

۶. دکتری رشته مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه‌طباطبایی، تهران، ایران.

استناد: پورسیدآقایی، زهراسادات؛ خلخال، زهرا؛ مدنی‌فر، مرضیه؛ امان‌اللهی، زهرا؛ دهدست، کوثر؛ قاسمی‌نیایی، فاطمه.(۱۴۰۴). تجربه زیسته دختران نوجوان در ارتباط با مادرخوانده و شناسایی راهبردهای توان‌بخشی خانواده ناتنی؛ فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، ۲۰(۷۲)، ۸۵-۴۹.

DOR: 20.1001.1.26454955.1404.20.72.4.2

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

© نویسندگان

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

خانواده‌های ناتنی زمانی پدیده‌ای عجیب‌وغریب و حتی نادر بودند. بااین‌حال، افزایش نرخ طلاق این واقعیت را تغییر داده است. به‌طور ویژه چهار دهۀ آخر قرن بیستم شاهد یکسری تغییرات در مقیاس جهانی بود که به‌عنوان «زلزله‌ای برای ساختار خانواده» توصیف شده است (استرون و ناکس[1]، ۲۰۰۷)؛ ازاین‌رو خانواده ناتنی دیگر در جوامع استثناء نبوده و آمارهای جهانی روند رو به رشد این نوع از ساختار خانواده را نشان می‌دهند (سولومون[2]، ۲۰۱۳؛ گانونگ و کلمن[3]، ۲۰۱۷). طبق تعریف، «خانواده ناتنی به خانواده‌ای اطلاق می‌شود که حداقل یکی از طرفین دارای یک یا چند فرزند از ازدواج یا رابطه قبلی خود باشد» (گیدنز[4]، ۱۳۹۴: ۲۶۷). گونه‌شناسی خانواده‌های ناتنی بر اساس ویژگی‌های جمعیتی و ساختاری است. برای مثال، خانواده‌های ناتنی از نوع «ساده[5]» (فقط یکی از والدین دارای فرزندانی از ازدواج قبلی است) و «پیچیده[6]» (هر دو طرف از ازدواج‌های قبلی، فرزندانی در خانه دارند) (کرون[7]، ۲۰۰۶). برگر[8] (۲۰۱۴) نیز سه نوع خانواده ناتنی را شناسایی کرد: «خانواده‌های ناتنی یکپارچه[9]» (خانواده‌هایی که برای ایجاد زوجیتی جدید تشکیل شده و دیدگاه‌های قدیمی و جدید را ترکیب می‌کنند)؛ «خانواده‌های ناتنی نوساخته[10]» (خانواده‌هایی که برای تربیت فرزندان تشکیل شده‌اند و در آن‌ها خانواده گذشته محو می‌شود)؛ و «خانواده‌های وارداتی[11]» (عملکرد خانواده به‌گونه‌ای است که گویی ادامه خانواده قدیمی است). این خانواده‌ها از هر نوعی که باشند با روابط اجتماعی پیچیده مشخص می‌شوند. کیفیت و نوع روابط بین اعضای جدید بسیار مهم است و نشانگر عملکرد کلی در این‌گونه خانواده‌هاست(کاظمی سهلوانی و همکاران، ۱۴۰۱؛ ریپوند و همکاران[12]، ۲۰۱۹).

1. Strawn, C. A., & Knox, C. S.
2. Solomon, A.
3. Ganong, L. H., & Coleman, M.
4. Giddens, A.
5. Simple
6. Complex
7. Crohn, H. M.
8. Berger, R.
9. Integrated stepfamilies
10. Invented stepfamilies
11. Imported families
12. Repond, G. et al.

رابطه فرزندخوانده – پدر/مادرخوانده، به‌عنوان یک زیرمنظومه مهم در خانواده‌های ناتنی، اغلب چالش‌های مهمی را نشان می‌دهد (گُلیش[1]، ۲۰۰۳). امامی آل‌آقا و همکاران (۱۳۹۳)، معتقدند که تشکیل خانواده ناتنی در ادامه طلاق یا مرگ یک از والدین، تغییری بنیادی در زندگی فرزندان محسوب می‌شود که می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات بسیاری در دنیای درون‌روانی آنان باشد. در این میان سؤال اینجاست که آیا این پدیده همچون پادزهری برای مشکلات بالقوه مرتبط با طلاق و فقدان والدین زیستی است یا به علل و شرایط جدیدی برای شکل‌گیری مشکلات بعدی کمک می‌کند؟ (فریستلر و همکاران[2]، ۲۰۰۳). دو دیدگاه متفاوت در تحقیقات مرتبط با خانواده‌های ناتنی وجود دارد. یکی این‌که خانواده ناتنی فرصت مجددی را برای والدین و همسران فراهم می‌کند تا رضایت و خوشبختی در ازدواج را تجربه کنند و فرزندان‌شان یک زندگی خانگی «عادی» را تجربه کنند؛ و دوم این است که خانواده ناتنی از هنجارهای ناکافی برای هدایت والدین و فرزندان در نقش‌ها و روابطشان با یکدیگر رنج می‌برد (شووینی و همکاران[3]، ۲۰۲۲). در همین راستا محققان نتایج متناقضی را در مورد تأثیر این‌گونه خانواده‌ها نشان داده‌اند (سالادینو و همکاران[4]، ۲۰۲۰). یافته‌های پژوهش آیتی و همکاران[5] (۲۰۲۲) نیز نشان می‌دهد که فرزندان ناتنی هم تجربیات خوشایند و هم ناخوشایندی داشتند که پیامدهای روان‌شناختی، اجتماعی و تحصیلی بر سلامتی آن‌ها داشت.

در ارتباط با اثرات منفی خانواده‌های ناتنی بر فرزندان، برخی محققان به این نتیجه رسیده‌اند که در مقایسه با کودکان و نوجوانان در خانواده‌های غیرطلاق‌گرفته، آن‌هایی که در خانواده‌های ناتنی[6] (پدر/مادرخوانده) هستند در معرض افزایش خطر ابتلا به مشکلات هیجانی و رفتاری هستند (کلمن و همکاران[7]، ۲۰۰۳؛ کارت‌وایت و همکاران[8]، ۲۰۰۹) و در مقایسه با خانواده‌های تک‌والدی[9]، خطر ایجاد مشکلات در زمینه‌های پیشرفت تحصیلی، ترک زودهنگام‌تر خانه و

1. Golish, T. D.
2. Freisthler, B. et al.
3. Schoeni, R. F. et al.
4. Saladino, V. et al.
5. Ayittey, R. E. et al.
6. Stepfamily
7. Coleman, M. et al.
8. Artwright, C. et al.
9. Sole-parent family

شروع به فعالیت جنسی در سنین پایین‌تر را دارند (سوان[1]، ۲۰۱۷). هرینگتون و کلی[2] (۲۰۰۲) از مطالعات طولی خود به این نتیجه رسیدند که خطر ابتلای کودکان و نوجوانان به مشکلات عاطفی و رفتاری مهم بالینی تا حدود ۲۵ درصد با طلاق و ازدواج مجدد افزایش می‌یابد. نتایج پژوهش‌های انجام شده توسط جینس۳ (۲۰۰۶)؛ برنستین و کراودال[4] (۲۰۱۲)؛ براون و اماتی[5] (۲۰۱۳)؛ وانگ[6] (۲۰۱۷)؛جنسن و هریس۷ (۲۰۱۷)؛ جنسن و همکاران (۲۰۱۸) و بیکر و همکاران[8] (۲۰۱۹) نیز نشان‌دهنده سطوح پایین‌تر سازگاری و سلامت روان‌شناختی در فرزندان خانواده‌های ناتنی هستند. از سوی دیگر، بسیاری از کودکان در خانواده‌های ناتنی به‌اندازه کافی و در حد معمول زندگی خوبی دارند و خانواده‌های ناتنی می‌توانند محیط‌های خوبی را برای رشد کودک فراهم کنند (کارت‌وایت و همکاران، ۲۰۰۹). چه‌بسا زندگی‌های موفقیت‌آمیزی پس از ازدواج دوم تجربه شده باشد که در آن تمامی اعضای خانواده خوشبختی و آرامش حقیقی را در ازدواج مجدد تجربه و درک کرده باشند (حیدری سودجانی و غلامزاده جفره، ۱۴۰۲). در همین زمینه در مطالعه انجام‌شده در نیوزیلند روی ۹۰ خانواده ناتنی، ارتباط مثبتی بین کیفیت روابط فرزندان با والدین ناتنی و خودپنداره کودکان یافت شد. احساس نزدیکی و صمیمت فرزندان با والدین ناتنی و امنیت در این رابطه، پیش‌بینی‌کننده اصلی درک آنان از نقاط قوت خود بود (پریور[9]، ۲۰۰۵؛ به نقل از کارت‌وایت، ۲۰۱۴). در تبیین این تناقض‌ها می‌توان گفت که ارتباطات فرزندان و والدخوانده در خانواده‌های ناتنی را می‌توان در چارچوب نظریه دیالکتیک رابطه‌ای[10] نگریست. این نظریه، ارتباط را فرآیند مکالمه‌ای[11] با وحدت گرایش‌های مخالف می‌داند و مفاهیم متضاد، همچون هیجانات و احساسات متناقض در روابط را کاملاً طبیعی می‌داند (ساتر و نوروود[12]، ۲۰۱۷). در همین راستا نتایج پژوهش‌های بریث‌ویت و همکاران[13] (۱۹۹۸)؛ باکستر و همکاران

1. Swann, J.
2. Hetherington, E. M., & Kelly, J.
3. Jeynes, W. H.
4. Berntsen, K. N., & Kravdal, Ø.
5. Brown, N. M., & Amatea, E. S.
6. Wong, S. K.
7. Harris, K. M.
8. Baker, E. R. et al.
9. Pryor, J.
10. Relational dialectics theory
11. Dialogic process,
12. Suter, E. A. & Norwood, K. M.
13. Braithwaite, D. O et al.

(۲۰۰۴) و آماتی و هاوانا[1] (۲۰۱۴) نشان‌دهنده تناقضی بین احساس نزدیکی و وفاداری به خانواده مبدأ («خانواده قدیمی») همراه با نزدیکی فزاینده به خانواده ناتنی («خانواده جدید») در فرزندان و سایر اعضا بوده است.تناقض‌های موجود در یافته‌های پژوهشی، تلاش هر چه بیشتر برای درک اثرات و کارکردهای خانواده‌های ناتنی را ایجاب می‌کند.

انتقال از یک خانواده تک والدی به یک خانواده ناتنی شامل سازمان‌دهی مجدد نقش‌ها و قوانین خانواده و توسعه روابط جدید با اعضا است (پیپرنو[2]، ۲۰۱۷). بااین‌حال به نظر می‌رسد که در مراحل اولیه، زندگی خانوادگی ناتنی می‌تواند بسیار مشکل‌ساز باشد و بسیاری از والدین و فرزندان ناتنی با مشکلاتی در ایجاد وضعیت مثبت یا حتی روابط اولیه قابل‌اجرا مواجه می‌شوند (هترینگتون و جودل[3]، ۲۰۱۴). بسیاری از فرزندان در پذیرش و سازگار شدن با حضور والد ناتنی مشکل دارند و نسبت به آن‌ها سرکش هستند یا پدر/مادرخوانده را رد می‌کنند. برخی از والدین ممکن است زوج دیگر را تشویق کنند تا نقش انضباطی را بر عهده بگیرند، شاید به این دلیل که آن‌ها خواهان حمایت برای تربیت فرزندان خود هستند (کارت‌وایت، ۲۰۰۶). از سوی دیگر، پذیرش نقش انضباطی توسط والد ناتنی در مراحل اولیه زندگی خانوادگی ناتنی می‌تواند با پیامدهای منفی برای کودکان و نوجوانان همراه باشد (ویشر[4]، ۲۰۱۹). این دسته از چالش‌های با توجه به سن، جنسیت، خلق‌وخو و محل سکونت جدید متفاوت است و امکان منحل شدن ازدواج مجدد باوجود کودکان و نوجوانان بیشتر از ازدواج‌های مجددی است که در آن‌ها فرزندی حضور ندارد (هیوشی و همکاران[5]، ۲۰۱۵). به نظر می‌رسد که این امر در دوران نوجوانی تشدید می‌شود (هترینگتون و کلی، ۲۰۰۲). حیدری سودجانی و غلام‌زاده جفره (۱۴۰۲) در بررسی پدیدارشناسانهٔ چالش‌های نوجوانان از ازدواج مجدد والدینشان نشان داده است که انتقال خانوادگی و ازدواج مجدد والدین در مرحله نوجوانی فرزندان ممکن است عوامل خطری (برای مثال تجربه مشکلات در مسیر سازگاری، مشکلات رفتاری و هیجانی) را برای فرزندان به همراه داشته باشد. به‌طور

1. Amati, R., & Hannawa, A. F.
2. Papernow, P.
3. Jodl, K. M.
4. Visher, E. B.
5. Hiyoshi, A. et al.

خاص، کودکانی که دارای خلق‌وخوی آسان هستند، نسبت به آن‌هایی که خلق‌وخوی متفاوتی دارند، راحت‌تر با تغییرات زناشویی سازگار می‌شوند و فرزندان در دوره پیش‌نوجوانی نسبت به آن‌هایی که در اوایل نوجوانی هستند، راحت‌تر با تغییرات منطبق می‌شوند (فریستلر و همکاران[1]، ۲۰۰۳). فرزندان خانواده‌های ازدواج مجدد، در سنین نوجوانی به دلایلی همچون نیاز به خودمختاری و استقلال، سخت‌تر با این پدیده کنار می‌آیند و به نظر می‌رسد که پذیرش آسان‌تری در سنین پایین‌تر داشته باشند. همچنین این پذیرش یا عدم پذیرش به‌به خلق‌وخو و مهارت‌های اجتماعی فرزند هم مربوط است و هرچه این متغیرها در او وضعیت بهتری داشته باشد، سازگاری زودتر و بهتری با زندگی جدید حاصل می‌شود (محمدی و محمدی، ۱۳۹۸). پژوهش فلکر و همکاران[2] (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که ادغام فرزندان با والدخوانده، حداقل دو سال زمان می‌برد و مضمون‌های اصلی در رابطه والدخوانده با فرزندان، ابهام نقش و کمبود تعلق است که عمدتاً به دلیل کمبود قدرت مشروع و پذیرفته‌شده والد جدید است. سوری و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای به این نتیجه رسیدند که کودکان به‌ویژه در دوران نوجوانی به دلیل ویژگی‌ها و نیازهایی مانند احساس قدرت، مشکلات و درگیری‌های بیشتری را با والدخوانده خود تجربه می‌کنند.

تحقیقات نشان می‌دهد که خانواده‌های دارای مادرخوانده، به نسبت خانواده‌هایی با پدرخوانده با ابهام مرز بیشتری روبروست. این نتایج احتمالاً به این دلیل باشد که اثرگذاری مادران زیستی غیرمقیم (مادری که فرزند از او به دنیا آمده و در حال حاضر در خانواده ناتنی حضور ندارد)، بیش از پدران زیستی غیرمقیم در زندگی فرزندان بیشتر است(حیدری سودجانی و غلامزاده جفره، ۱۴۰۲). به نظر می‌رسد که کلیشه‌ها و طرح‌واره‌های موجود در ارتباط با نامادری و انتظاراتی که از مادرخوانده‌ها به لحاظ اجتماعی وجود دارد تا فرزندان ناتنی خود را به‌سرعت دوست داشته باشند و با آغوش باز آن‌ها را پذیرند بر افزایش مشکلات در روابط مادرخواندگی و فرزندخواندگی مؤثر باشد (بین[3]، ۲۰۱۹). پژوهش یکله و همکاران (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که فرزندان ناتنی در خانواده‌های مادرناتنی و پیچیده (که زوج‌ها، هر دو از رابطه قبلی دارای فرزند هستند) تاثیرات منفی بیشتری را به نسبت خانواده‌های پدرناتنی تجربه می‌کنند. به‌طور

1 . Freisthler, B. et al.
2 . Felker, J. A. et al.
3 . Bean, R. C.

مشابه برخی پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهد که فرزندان در خانواده‌های ناتنی کمتر گرم، صمیمی و ارتباطی هستند و نسبت به مادرانشان منفی‌تر هستند و خانواده‌های خود را کمتر گرم و بیشتر متعارض می‌بینند (کوردک و فاین[1]، ۱۹۹۳؛ به نقل از سرجین و فلورا[2]، ۲۰۱۸).

بااین‌حال، همان‌طور که کرینفلد و مارتین[3] (۲۰۱۱) اشاره می‌کنند، تنها افزایش تعداد نیست که مطالعه خانواده‌های ناتنی را جذاب می‌کند، این نوع خانواده‌ها از بسیاری جهات متمایز هستند و شکل‌های جدید خانواده را تشکیل می‌دهند. به‌طورکلی، خانواده‌های ناتنی و پویایی آن‌ها پیچیده و از این حیث با خانواده‌های اول متفاوت هستند (آدلر-بادر و هیگین باث[4]، ۲۰۰۴).اگرچه خانواده‌های ناتنی در دهه‌های اخیر منابع بیشتری در دسترس خود دارند و عموماً بیشتر از گذشته توسط جامعه پذیرفته شده‌اند، هنوز چیزهای زیادی درباره این نظام‌های پیچیده خانوادگی - برای مثال در زمینه فرآیندهای تعاملی یا شیوه های انسجام بخشی به ساختار خانواده – می‌توان آموخت. یکی از خلأهای خاص در ادبیات تحقیق، کمبود اطلاعات در مورد تأثیر خانواده ناتنی بر نوجوانان ایرانی است. این موضوع نگرانی خاصی دارد زیرا تحقیقات نشان داده است که نوجوانان در خانواده‌های ناتنی از نظر عاطفی، رفتاری و آموزشی نسبت به کودکان خانواده‌های هسته‌ای یا کودکان خانواده‌های تحت سرپرستی مشکلات بیشتری دارند. گفته می‌شود که دختران خانواده‌های ناتنی، به‌ویژه آن‌هایی که نامادری دارند، مشکلات سازگاری مشخصی دارند که دختران خانواده‌های هسته‌ای آن را تجربه نمی‌کنند (کرون، ۲۰۰۶).همچنین طبق نظر چرنین و فاستنبرگ (۱۹۹۴؛ به نقل از استراون و ناکس، ۲۰۰۷)، دختران در خانواده‌های ناتنی زودتر خانه را ترک می‌کنند و دلیل شماره یک ذکرشده در این زمینه «اصطکاک و اختلاف‌نظر در خانه» است. این موارد می‌تواند آسیب‌های زیادی را به خود دختران و همچنین نظام خانواده وارد نماید. دختران، نقش بسیار مهمی در خانواده و جامعه دارند. آنان باید در آینده مسئولیت ادارهٔ خانواده و وظیفهٔ تربیت نسل‌های آینده را در قالب نقش مادری و همسری عهده‌دار شوند. ازاین‌رو اگر

1. Kurdek, L., & Fine, M. A.
2. Segrin, C., & Flora, J.
3. Kreyenfeld, M., & Heintz-Martin, V.
4. Adler-Baeder, F., & Higginbotham, B.

دختران نوجوان به‌خوبی برای زندگی خانوادگی و اجتماعی آماده شوند، می‌توان شاهد سعادت و تضمین خوش بختی نسل آینده بود. از سوی دیگر اگر دختران با آسیب‌ها و مشکلات روانی و جسمی متعدد در طول دوره رشد خود مواجه شوند، نمی‌توان از آنان انتظار داشت تا در آینده نقش مثبتی را در خانه و اجتماع ایفا نمایند. به همین دلیل است که تجارب دوران رشد دختران باید به‌طور خاص مورد توجه پدرها و مادرها، به‌ویژه در خانواده‌های ناتنی قرار گیرد. در بافت فرهنگی ایرانی - اسلامی به نقش دختران و زنان در انسجام ساختار خانواده، بهای دوچندان داده می‌شود؛ ازاین‌رو این تحقیق با اتخاذ رویکرد کیفی و توجه به زمینه‌های بومی، به دنبال پاسخ‌گویی به این سوال است که تجارب زیسته دختران نوجوان در خانواده‌های ناتنی و در ارتباط با مادرخوانده چیست؟

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر یک طرح پژوهشی کیفی است که با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری [1]«ون مانن[2]» انجام شده است. پدیدارشناسی تفسیری، رویکرد نظام‌مند برای بررسی و تفسیر پدیده‌هاست که زمانی استفاده می‌شود که محققین نیاز دارند تا به بررسی و کشف تجربیات عمیق، عناصر درگیر در پدیده، پدیده‌های ناشناخته یا کمتر شناخته شده بپردازند (داولینگ[3]، ۲۰۰۷). در میان روش‌های پدیدارشناختی مختلف، مانند روش‌های توصیفی مبتنی بر فلسفه هوسرل[4]، ، فلسفه تفسیری هایدگر[5] و هرمنوتیک[6] که تفسیری مبتنی بر پدیدارشناسی از نوع ترکیب تفسیر و توصیف است؛ پدیدارشناسان پیرو روش ون مانن معتقد به ترکیب پدیدارشناسی توصیفی و تفسیری، تعریف و شناسایی مضمون هستند. درروش ون مانن هنگامی‌که مضامین شناسایی شدند، از طریق پیگیری مصاحبه با مشارکت‌کنندگان، مورد تأمل و تفسیر قرار می‌گیرند و به‌این‌ترتیب مضامین اصلی کشف می‌شوند. در این روش مضامین استخراج‌شده و کلماتی که برای نوشتار

1. IInterpretative phenomenological analysis (IPA)
2. Van Manen, M.
3. Dowling, M.
4. Husserl, E.
5. Heidegger, M.
6. Hermeneutic

پدیدارشناسی استفاده می‌شوند، باید به‌گونه‌ای باشند که خواننده را به سمت یک چشم‌انداز فوق‌العاده سوق دهد (ون مانن، ۲۰۱۶).

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند ملاکی جهت شرکت در پژوهش انتخاب شدند، شامل ۲۵ نفر از دختران نوجوان ۱۱ تا ۱۶ ساله منطقه ۹ تهران در بازه ماه‌های تیر و مرداد ۱۴۰۲ بودند که تجربه ازدواج مجدد پدر و زندگی با نامادری را داشته‌اند. پس از مصاحبه با ۲۰ نفر از مشارکت‌کنندگان، مضامین به اشباع رسید و جهت کسب اطمینان بیشتر از کفایت داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری‌شده، ۵ مصاحبه اضافی‌تر (مجموعاً ۲۵ عدد) انجام شد. ملاک‌های ورود نمونه‌ها به پژوهش عبارت بودند از: حضور در دوره نوجوانی؛ تحصیل در پایه‌های متوسطه اول و دوم؛ توانایی نسبی برای جهت بیان احساس‌ها، عقاید و نظرات خود و تمایل به شرکت کاملاً آگاهانه و داوطلبانه در پژوهش. معیارهای خروج شامل نامفهوم بودن محتوای ضبط‌شده، یا انصراف از ادامه همکاری در هر نقطه از فرایند پژوهش بود. قبل از انجام مصاحبه، برای شرکت‌کنندگان یک نسخه از دستورالعمل مصاحبه، حاوی سؤالات اصلی، ارسال شد تا به آن‌ها فرصت فکر کردن در مورد سؤالات داده شود.

جهت گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. نمونه‌ای از سؤالات شامل: «بعد از ازدواج مجدد پدرتان، چه تغییراتی در زندگی خود تجربه کردید؟»؛ «تجارب خود را از حضور در خانواده ناتنی تشریح کنید»؛ «چه مولفه‌های مثبتی از زندگی با مادرخوانده تجربه کرده‌اید؟»؛ «تجربه شما از جنبه‌های منفی زندگی با مادرخوانده یا حضور در یک خانواده ناتنی چیست؟». زمانی که مصاحبه‌شونده در توصیف تجربه‌اش به مشکل برمی‌خورد، پژوهشگر از سؤالات پیگیرانه و کاوشی (برای مثال « منظور شما از آن چیست؟ بیشتر توضیح دهید؟») مناسب با جریان بحث، بهره می‌گرفت تا به او فرصت کافی برای به تصویر کشاندن دقیق‌تر تجربه‌اش داده شود.

در اول هر مصاحبه محقق به معرفی خود پرداخته و موضوع تحقیق را بیان کرد. با هر فرد یک جلسه مصاحبه انجام و با استفاده از دستگاه ضبط‌صوت، تمامی محتوای گفتاری، ثبت و ضبط گردید. پس‌ازآن محتوای ضبط‌شده، به‌دقت روی کاغذ به‌صورت کلمه به کلمه پیاده‌سازی شد تا برای کدگذاری و تحلیل آماده شود. مدت‌زمان مصاحبه‌ها از ۳۵ تا ۴۵ دقیقه، متغیر بود. تحلیل

داده‌ها پس از هر مصاحبه با استفاده از روش ۶ مرحله‌ای رویکرد پدیدارشناسی تفسیری ون مانن انجام شد که شامل این موارد بود: ۱- بررسی و روی‌آوری به ماهیت تجربه ۲- بررسی عمیق تجربه ۳- تأمل بر درون‌مایه‌های ذاتی پدیده۴ - نگارش و بازنویسی تفسیری ۵- حفظ رابطه مستحکم و جهت‌دار با پدیده و ۶- مطابقت بافت مطالعه با در نظر گرفتن اجزا و کل آن (هنونن[1]، ۲۰۱۵؛ ون مانن، ۲۰۱۶).

برای افزایش دقت و صحت مطالعه و اعتبار پژوهش در بخش مصاحبه با مشارکت‌کنندگان، از معیارهای چهارگانه لینکلن و گوبا[2] (۱۹۹۴؛ به نقل از کوپ[3]، ۲۰۱۴) استفاده شد. جهت ارزیابی روایی (اعتبار)[4]، رابطه‌ای اعتمادآمیزی با مشارکت‌کنندگان برقرار شد. برای اعتبار و تاییدپذیری[5]، درگیری طولانی‌مدت محققان با داده‌ها صورت گرفت. همچنین بررسی همتا و بررسی کارشناسان اعمال شد. برای تایید[6] داده‌ها، پس از تجزیه و تحلیل، متن مصاحبه به شرکت‌کنندگان بازگردانده شد و نظرات آنها در فرایند کار لحاظ گردید. برای جنبه قابلیت اطمینان[7]، کدگذاری توسط چند کدگذار (دو دانشجوی دکتری و یک کارشناسی ارشد رشته مشاوره) مورد بررسی قرار گرفت. برای انتقال‌پذیری[8] از بررسی کارشناسی، نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری ناهمگن۹ استفاده شد.همچنین کدگذاری‌ها توسط دو نفر از دانشجویان دکترای رشته مشاوره موردبررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش ۲۵ نفر از دختران نوجوان شرکت کردن که محدوده سنی آن‌ها بین ۱۱ تا ۱۶ سال بود. به لحاظ موقعیت تحصیلی، ۹ نفر از آن‌ها در مقطع ابتدایی، ۱۳ نفر در مقطع متوسطه اول و ۳ نفر در مقطع متوسطه دوم حضور داشتند. سایر اطلاعات جمعیت‌شناختی در جدول شماره (۱) آورده شده است.

1. Heinonen, K.
2. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G.
3. Cope, D. G.
4. Validity
5. Credibility and Confirmability
6. Confirmation
7. Dependability
8. Transferability
9. Heterogeneous sampling

جدول۱. اطلاعات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان پژوهش

	اطلاعات نوجوان			اطلاعات پدر					اطلاعات مادرخوانده			
کد	سن	تحصیلات نوجوان	ترتیب تولد	سن (سال)	تحصیلات پدر	شغل پدر	تعداد فرزندان در ازدواج قبلی	مدت ازدواج مجدد (سال)	سن	تحصیلات	تعداد فرزند در ازدواج قبل	تعداد فرزند در ازدواج مجدد
۱	۱۱	پایه ۵ ابتدایی	فرزند اول	٤٨	لیسانس	کارمند	۳	۸	٤٥	فوق لیسانس	۱	۰
۲	۱۱	پایه ۵ ابتدایی	فرزند اول	٤۳	دکتری	پزشک	۱	۵	٤۲	فوق لیسانس	۰	۱
۳	۱۱	پایه ۵ ابتدایی	فرزند دوم	۳۹	دیپلم	کارمند	۲	٦	۳۷	لیسانس	۱	۰
۴	۱۱	پایه ۵ ابتدایی	فرزند چهارم	۵۱	دیپلم	املاک	٤	۱۰	٤۸	سیکل	۲	۰
۵	۱۲	پایه ٦ ابتدایی	فرزند دوم	۵٤	دیپلم	بازاری	۳	۱۱	۵۲	دیپلم	۲	۱
۶	۱۲	پایه ٦ ابتدایی	فرزند اول	۳۸	فوق دیپلم	مغازه‌دار	۲	٤	۳٦	لیسانس	۱	۱
۷	۱۲	پایه ٦ ابتدایی	فرزند دوم	٤۹	دیپلم	مکانیک	۳	۳	٤۸	لیسانس	۲	۰
۸	۱۳	پایه ۱ متوسطه	فرزند اول	٤۱	دیپلم	هتل	۲	۵	٤۰	فوق لیسانس	۱	۱
۹	۱۳	پایه ۱ متوسطه اول	فرزند اول	۳۷	دیپلم	کارمند	۲	۲	۳۸	دیپلم	۰	۱
۱۰	۱۳	پایه ۱ متوسطه اول	فرزند دوم	۵٤	فوق لیسانس	کارمند	٤	۹	۵۳	فوق	۲	۰
۱۱	۱٤	پایه ۲ متوسطه اول	فرزند دوم	٤۲	دیپلم	کارمند	۲	۳	٤۰	فوق دیپلم	۱	۲
۱۲	۱٤	پایه ۲ متوسطه اول	فرزند اول	٤۵	دکتری	استاد	۱	٤	٤٤	فوق لیسانس	۱	۰
۱۳	۱٤	پایه ۲ متوسطه اول	فرزند دوم	٤٦	سیکل	هنرمند	۲	٦	٤٦	دیپلم	۲	۱
۱۴	۱۵	پایه ۳ متوسطه اول	فرزند اول	٤۳	لیسانس	معلم	۲	٤	٤۱	لیسانس	۱	۱
۱۵	۱۵	پایه ۳ متوسطه اول	فرزند سوم	۳۹	سیکل	کارگر	۳	۵	۳٦	دیپلم	۱	۱
۱۶	۱۵	پایه ۳ متوسطه اول	فرزند دوم	۵۷	ابتدایی	بازنشسته	۳	۱۲	۵٤	لیسانس	۲	۱
۱۷	۱٦	پایه ۱ متوسطه دوم	فرزند دوم	۵٤	دیپلم	آزاد	۲	۱۰	۵۱	سیکل	۲	۰

	اطلاعات نوجوان			اطلاعات پدر					اطلاعات مادرخوانده			
۱۸	۱۶	پایه ۱ متوسطه دوم	فرزند اول	۴۵	دیپلم	کارمند	۲	۷	۴۰	دیپلم	۰	۱
۱۹	۱۶	پایه ۱ متوسطه دوم	فرزند اول	۴۱	دیپلم	خیاط	۱	۷	۴۱	دیپلم	۲	۰
۲۰	۱۴	پایه ۲ متوسطه اول	فرزند اول	۴۰	سیکل	کارگر	۲	۲	۳۸	سیکل	۱	۱
۲۱	۱۵	پایه ۳ متوسطه اول	فرزند دوم	۴۲	فوق دیپلم	آزاد	۲	۳	۳۸	دیپلم	۲	۰
۲۲	۱۵	پایه ۳ متوسطه اول	فرزند سوم	۴۶	لیسانس	کارمند	۳	۶	۴۲	فوق لیسانس	۰	۱
۲۳	۱۱	پایه ۵ ابتدایی	فرزند اول	۴۴	لیسانس	آزاد	۱	۸	۴۵	لیسانس	۲	۰
۲۴	۱۲	پایه ۶ ابتدایی	فرزند دوم	۵۱	فوق لیسانس	کارمند	۲	۶	۴۸	لیسانس	۱	۰
۲۵	۱۳	پایه ۱ متوسطه اول	فرزند اول	۴۰	سیکل	کارگر	۲	۲	۴۱	دیپلم	۱	۱

یافته‌های پژوهش، تلاشی برای پاسخگویی به این سوال بود که «تجارب زیسته دختران نوجوان در ارتباط با مادرخوانده چیست؟». مشارکت‌کنندگان به‌وضوح احساسات و هیجانات‌شان را در دوران کودکی و نوجوانی، در رابطه با والد ناتنی یا مادرخوانده خود در خانواده‌های ناتنی را به یاد داشتند. بسیاری از آن‌ها هنوز واکنش‌های احساسی شدیدی نسبت به موقعیت‌هایی که در مورد آن‌ها بحث می‌کردند به نمایش می‌گذاشتند و برای برخی، هنوز مسائل مطرح‌شده ادامه دارد. بیش از یک‌سوم از شرکت‌کنندگان احساس کردند که رابطه آن‌ها با والدین اصلی (پدر) و مادرخوانده‌شان در طول دوره زندگی خانواده ناتنی قوی باقی‌مانده است. برخی بر این باور بودند که مشکلاتی که از سر گذرانده‌اند آن‌ها را به والدینشان نزدیک‌تر کرده است. مضامین مربوط به "جنبه‌های دردناک" و "جنبه‌های کمک‌کننده" در زیر مشخص‌شده‌اند و نقل‌قول‌هایی از شرکت‌کنندگان به‌عنوان‌مثال گنجانده‌شده است. تجزیه‌وتحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها و بررسی چندین‌باره آن‌ها گویای دو مجموعه از کدها و مضامین بود. مجموعه اول شامل تمام نظرات مثبت (که با کلمات، لحن یا هر دو مشخص می‌شوند) بود که توسط شرکت‌کنندگان در مورد این دسته از روابط می‌شد. این دسته از کدها در مضمون اصلی «فرصت‌ها و منابع» دسته‌بندی شد. همچنین واکنش‌های منفی در مضمون اصلی «چالش‌ها و موانع» گنجانده شد. این مفاهیم

نشانگر جنبه‌های تیره و روشن روابط والد-فرزندی در خانواده‌های ناتنی است که عموماً در فضای دیالکتیک رابطه‌ای اتفاق افتاده و می‌افتد (جدول شماره ۲).

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی حاصل از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
چالش‌ها و موانع	پریشانی هیجانی – شناختی	احساس ناراحتی و غمگین بودن؛ پایان خیال‌پردازی‌های یا امید واهی فرزند برای اتحاد مجدد والدین زیستی؛ رنجش و خشم؛ خلق پایین و افسرده خویی؛ تمایل به فرار و ترک از خانه؛ آشفتگی هیجانی؛ تعارض درون خانواده ناتنی؛ داغ و ننگ؛ احساسات سرکوب‌شده؛ دل‌تنگی برای زندگی قبلی؛ اضطراب و دلهره؛ ترس از وقوع رخدادهای ناگوار؛ ترس از ناپایداری شرایط؛ نشخوار فکری؛ کاهش تمرکز؛ مشکلات حافظه؛ به هم خوردن نظم زندگی
	فقدان‌های چندگانه	از دست دادن دوره کودکی؛ از دست دادن اعضای خانواده؛ فقدان احساس تعلق؛ از دست دادن خانواده هسته‌ای؛قطع ارتباط با دوستان قدیمی؛ نقل‌مکان و دوری از مدرسه
	عدم اختصاص زمان و توجه	شکست در جلب‌توجه والدین؛ کاهش وقت‌گذرانی مشترک با والد اصلی؛ عدم مشورت با فرزند یا ارائه اطلاعاتی به او در مورد تغییرات پیش رو؛ عدم آماده‌سازی فرزند برای پذیرش والد ناتنی؛ فریب دادن و دروغ‌گویی به فرزند؛ احساس بی‌اهمیت بودن برای والدین؛ احساس طردشدگی و محبوب نبودن
	ادراک منفی از والد ناتنی	مزاحم‌انگاری؛ احساس تجاوز و حمله به حریم خصوصی فرزندان؛ انتظارات متفاوت فرزند و والدین در مورد نقش‌ها؛ بیزاری از امرونهی شدن؛ حمایت والد تنی از والد ناتنی؛ از دست دادن احترام و اعتماد؛ نادیده گرفته شدن مرزهای شخصی
	تضادهای وفاداری	دوپاره شدن بین والدین زیستی و والد ناتنی؛ احساس خیانت به والدین اصلی؛ احساس گناه و عذاب وجدان از همجوشی با والد ناتنی؛ عدم تعادل در عضویت در خانواده؛ احساس گرفتار شدن؛ آزمایش‌های سخت وفاداری
	تعارض فرسایشی	تعارض مداوم بین والدین زیستی؛ تعارض و رقابت خانواده‌های اولیه و ناتنی؛ اعمال سیاست‌های ناهمسان و نامتجانس از سوی دو گروه از

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه
		والدین؛ مذاکره نکردن والدین برای ارتقاء بهزیستی فرزندان؛ تضاد بین خانواده‌ها
	کنترل گری و اعمال قوانین شدید	یکدندگی و سلطه‌گری والد؛ قبول نکردن شیوه دیگر برای انجام امور؛ لجبازی و رفتارهای مقابله‌جویانه فرزند؛ احساس تبعیض؛ اطاعت ناپذیری در برابر قوانین
	ابهام نقش	روشن نبودن نقش‌ها؛ مشخص نبودن تکالیف و مسئولیت‌ها؛ سردرگمی در مخاطب قرار دادن والد ناتنی؛ فقدان دستورالعمل‌های مشخص در برقراری ارتباط با یکدیگر؛ سردرگمی و بلاتکلیفی
فرصت‌ها و منابع	اختصاص زمان و توجه کافی	اختصاص زمانی خاص به فرزندان تنی در مقایسه با فرزندان ناتنی؛ عدم درک تغییر در رابطه با والد تنی؛ انجام فعالیت‌های مشترک با والد تنی و ناتنی؛ سپری کردن وقت‌های دونفره؛ احترام گذاشتن متقابل
	حمایت و مراقبت گری	برقراری نظم و انضباط؛ صبوری و گوش شنوا داشتن؛ بررسی تصمیمات نوجوانان؛ فراهم کردن فضای یادگیری برای فرزندان؛ اعتماد و پذیرش نوجوان؛ تلاش برای دوستی و عدم تحمیل نقش والدگی؛ برقراری رابطه حمایتی و مبتنی بر رشد؛ پشتیبانی هیجانی از فرزندان؛ همدلی و درک متقابل؛ در دسترس بودن
	شبکه حمایتی گسترده‌تر و منابع بیشتر	حمایت‌های چندجانبه، به‌ویژه حمایت مالی؛ فراهم‌سازی شبکه حمایتی گسترده‌تر و قابل‌اعتماد؛ ثبات مالی بیشتر خانواده؛ روابط فامیلی گسترده‌تر؛ خواهر و برادر اضافه‌تر
	یادگیری و رشد شخصی	یادگیری سبک‌های مختلف ارتباطی؛ یادگیری نحوه کنار آمدن با دیگران؛ رشد در خودتنظیمی؛ بهبود مدیریت خشم؛ مثبت اندیشی؛ افزایش قدرت سازگاری و انطباق‌پذیری؛ گسترش دیدگاه در مورد تعریف خانواده؛ انعطاف‌پذیری روان‌شناختی بیشتر

الف) چالش‌ها و موانع

چالش‌ها و موانع دختران در خانواده‌های ناتنی، نشانه‌ای از احساسات و هیجانات منفی تجربه‌شده دختران نوجوان، به‌ویژه در ابتدای تشکیل این نوع خانواده‌ها بود. آنان در ابتدا تصورات و پیش پنداشته‌های منفی از مادرخوانده‌ها داشتند و با تجربه احساس تنهایی و گاه رهاشدگی مواجه بوده

و از فقدان حمایت‌های روانی و عاطفی شکایت می‌کردند. برخی از مشارکت‌کنندگان به توصیف مادرخوانده‌های خود با واژه‌های زیر پرداختند: «سخت‌گیر، لجباز، غیرمنطقی، کسی که می‌خواهد کنترل کامل همه‌چیز در دستانش باشد، استرسی و مضامینی ازاین‌دست». سخت‌ترین کار برای مشارکت‌کنندگان با تشکیل خانواده ناتنی و ورود مادرخوانده این بود که باارزش‌ها، شیوه زندگی و سبک‌های تربیتی او کنار بیایند و در برخی موارد مجبور شوند تا آن را قبول کنند. بسیاری از اوقات پیش می‌آمد که پدر به دخترش می‌گفت: «*من نمی دونم این مادر جدیده... اینه دیگه و من با هر چی که اون بگه موافقم*» (کد ۸). این مضمون اصلی داری مضامین فرعی دیگری بود که در ادامه با ذکر نقل قول هایی از مشارکت‌کنندگان توضیح داده خواهند شد.

الف – ۱) پریشانی هیجانی – شناختی: انتقال از زندگی تک‌والدی به خانواده ناتنی، موجب بروز پریشانی روان‌شناختی و هیجانی در فرزندان دختر شده بود. تضادهای تجربه‌شده در درون خانواده ناتنی بدترین بخش زندگی در این‌گونه از خانواده بود. همچنین برخی احساس می‌کردند که ننگ و داغ ناشی از حضور در این خانواده‌ها، استرس عاطفی برایشان به همراه داشته است. گرچه بسیاری از مشارکت‌کنندگان عنوان می‌کردند که همه جنبه‌های خانواده ناتنی منفی و تیره نیست؛ بااین‌حال تصویری که جامعه به این خانواده‌ها دارد، به‌زعم مشارکت‌کنندگان عمدتاً منفی است.

- *چیزی که منو خیلی اذیت کرد و یه جورایی ناکام و ناامید شدم این بود که به این نتیجه رسیدم که دیگه پدر و مادرم کنار هم بر نمی گردن... درسته چند سال از طلاق اونا می گذشت؛ ولی همیشه امید داشتم دوباره یه خونواده واقعی بشیم؛ ولی خب با اومدن نامادریم این خیال و رویام نقش برآب شد (کد ۱۶).*
- *نامادریم که اومد، تا ۶ ماه اول همش احساس می کردم که بهتره برم، احساس می کردم زیادی ام وکسی منو نمی بینه... دوست داشتم از خونه فرار کنم.. احساس می کردم من جزئی از این خونواده نیستم (کد ۲۳).*
- *اون خیلی زود و بی مقدمه به خونه ما نقل مکان کرد... من و برادرم از این مساله خیلی رنج کشیدیم (کد ۴).*
- *[بعد از شروع این زندگی جدید و ورود مادرخوانده] همش احساس اضطراب و نگرانی دارم، از همه چیز میترسم، حتی اگر خواهر یا برادرم درباره یک چیز جزئی با من صحبت کنند من بسیار نگران و مضطرب میشم (کد ۲۰).*
- *وقتی مردم متوجه می شن که والدینم ازهم طلاق گرفتن و من با نامادری زندگی می کنم، اولین واکنش شون این بود که وای متاسفیم، می دونیم چقدر بده ... (کد ۲).*

الف – ۲) فقدان‌های چندگانه: هنگامی‌که یک خانواده ناتنی شکل می‌گیرد، تغییرات زیادی در خانواده رخ می‌دهد. برخی از این موارد شامل نقل‌مکان به یک خانه جدید یا شهر دیگر، سازگاری با تفاوت در شیوه‌های فرزندپروری والدین و سازگاری با تفاوت‌های فرهنگی است. برای برخی از فرزندان ناتنی، سازگاری با این تغییرات بدترین بخش زندگی در یک خانواده ناتنی بود. این مسائل در کنار خود برخی از فقدان‌ها و دور شدن از عزیزان و شبکه اجتماعی را موجب می‌شد.

- *فک می کنم خیلی چیزها رو از دست دادم، چون وقتی دوستام در مورد کودکی شون و ارتباط با پدر و مادرشون برام حرف می زنن یه جورایی بهشون حسودیم میشه (کد ۱۳).*
- *یه چیز یکه شاید منو خیلی اذیت می کنه اینه که همش احساس می کنم که ما یه خانواده کامل نیستیم. یه خانواده واقعی نیستیم (کد ۱۶).*
- *خیلی از دوستامو از دست دادم. از مدرسه ام رفتیم... خیلی طول کشید تا بتونم با اینا جور بشم (کد ۱۶).*

الف – ۳) عدم اختصاص زمان و توجه: برخی از دختران، خاطرات واضحی از احساسات خود در مورد از دست دادن توجه والدین بیان کردند. برخی از مشارکت‌کنندگان، عدم دریافت مشورت از آن‌ها یا ارائه اطلاعاتی در مورد تغییرات مرتبط با بازوالدگری را تجربه می‌کردند. درواقع آن‌ها معتقد بودند که تغییر از زندگی تک‌والدی به خانواده ناتنی، نیازمند آماده‌سازی‌هایی برای مواجهه با این تغییر بزرگ در زندگی بوده که متأسفانه کمتر والدینی بودند که به این مهم توجه کرده‌اند و اکثراً بدون هیچ‌گونه مقدمه‌چینی، به زندگی جدید پرتاب شده‌اند. این مضمون در مصاحبه‌های انجام‌شده نشان‌گر اهمیت سپری شدن زمان و فرصت دادن به فرزندان برای سازگاری با تغییرات بالقوه خانواده و انتقال آهسته به ساختار جدید خانوادگی است. برخی دیگر از احساسات انزوا، آسیب و حسادت پرده برداشتند. حسادت آن‌ها به این دلیل بود که والد تنی (پدر) تمرکز زیاد به‌سوی شریک زندگی جدید (مادرخوانده) داشت و به نوعی از فرزندان خود غافل شده بود. این مساله در ادامه با بازخوردهای فرزندانشان تعدیل شده بود. در ادامه نقل‌هایی از این مضمون ذکر می‌شود.

- *اونا وسط تشکیل این رابطه جدید هستن. چون اونام دارن تازه همدیگه رو می شناسن، من احساس می کردم که یکم منزوی شده ام. به خصوص وقتی که داشتیم از خانواده قبلی مون [تک‌والدی] به سمت این خانواده جدید [با نامادری] می رفتیم. به نظرم توجه ها به سمت من کم شد (کد ۴)*

- *بدین چیز برای من این بود که وقتی ۸-۹ سالم بود بدون مقدمه با زنی که پدرم باهاش بود [مادرخوانده فعلی] آشنا شدم. یادم میاد توی فرودگاه بودیم که سروکله ایشون پیدا شد و بهم سلام کرد... من به بابام گفتم این کیه دیگه... آدم باحالی بود ولی سخت ترین بخشش پذیرش این مساله بود که یهو سرو کله اش پیدا شد (کد ۱۱).*
- به نظرم بدترین جای ماجرا اینجا بود که بابام بهم گفت این خانم فقط دو هفته باهامون زندگی می کنه و بعدش می ره خونه خودشون.من بچه بودم. بعد دو سه هفته به بابام گفتم چرا نمیره؟ بابام گفت که بهش گفتم تا زمانی که بخواد میتونه با ما زندگی کنه (کد ۱)
- این احساس رو داشتم که دیگه مرکز توجه خانواده نیستم... هنوزم بعضی اوقات این احساسات رو دارم (کد ۲۴).
- *بعضی وقتا احساس می کنم پدر و مادرم علیه من اند (کد ۱۱)*

الف- ٤) ادراک منفی از والد ناتنی: زمانی که والدین ناتنی «به بچه‌ها می‌گفتند چه‌کار کنند» یا به شیوه‌های متضاد یا مستبدانه رفتار می‌کردند، تأثیر منفی بر روابط بین والدین و فرزندان داشتند. این امر به‌ویژه در بدو ورود به خانواده جدید بیشتر وجود داشت. برخی از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که والدینشان، همسر جدید (مادرخوانده) را به فرزندان ترجیح می‌دهد. گاه این مفهوم به اشکال مختلف برای برخی از نوجوان از سوی پدرشان دریافت می‌شد که موجبات رنجش آنان را فراهم می‌ساخت.

- *من دوست نداشم... اون یدفعه وارد حریم خصوصی مون شد. یه دفعه ای اومد و همه چیو عوض کرد (کد ۱۵).*
- *حسودی می کردم که چرا بابام، نامادریمو بیشتر از ما دوست داره و فکر می کنم این باعث می شد که احساس ناامنی کنم (کد ۵).*
- *رابطه ای که با نامادریم داشتم واقعا وحشتناک بود. الان هم خیلی خوب نیستیم. من نمی تونم تحملش کنم. احساس می کنه کوته فکره... (کد ۱۱)*
- *کلی از برنامه‌هام بهم ریخته من قبلاً باشگاه می‌رفتم و کلی تو خونه برای خودم فیلم می‌دیدم و موسیقی گوش می‌دادم اما همسر پدرم خیلی معذبم می‌کنه شاید مستقیم چیزی نگه ولی احساس راحتی باهاش نمی‌کنم و خودم نیستم، نمی‌تونم خیلی از برنامه‌هامو تو خونه اجرا کنم (۱۹)*

الف – ٥) تضادهای وفاداری: اگر والدین زیستی مقیم، از والد ناتنی (در اینجا مادرخوانده) حمایت می‌کردند، فرزندان ممکن بود احساس ناامیدی کنند. این احساس تا جایی بود که حتی فکر می‌کردند که به آن‌ها خیانت شده است. برخی از بزرگ‌سالان جوان، طرفداری والدین با والدین ناتنی را به‌عنوان از دست دادن وفاداری والدین تفسیر کردند. همچنین، والدینی که برای

محافظت از فرزندان در برابر انضباط ناخواسته و شاید خشن والد ناتنی مداخله نمی‌کردند، این مساله ازنظر برخی از دختران این‌گونه دیده می‌شد که آن‌ها را رها یا به آن‌ها خیانت کرده‌اند. این تضادهای درونی و تلاش برای مدیریت شرایط برای عدم آسیب‌رسانی به دو خانواده، موجب می‌شد که برخی از مشارکت‌کنندگان خود و احساسات واقعی‌شان را سانسور کنند. شرکت‌کنندگان گزارش کردند که با ایجاد تعادل در عضویت خانواده مشکل داشتند، که این امر زمانی رخ داد که مشارکت‌کنندگان برای ایجاد تعادل بین والدین زیستی‌شان و تقسیم وقت برای والدین ازدواج مجدد خود (نامادری) دست‌وپنجه نرم کردند. این عدم تعادل، بیشتر خود را در زمان آیین‌های خانوادگی (اعیاد، جشن‌ها، مراسمات و...) نشان می‌داد. البته برخی از مشارکت‌کنندگان گفتند که با ادغام جشن‌های خانوادگی و مراسمات دیگر با اعضای هر دو خانواده اصلی و جدید، بر این مشکل فائق آمده‌اند.

- *یکی از بدترین چیزها اینه که فکر می کنین پدر و مادر ناتنی، علیه شما جبهه گرفته باشن. از برخی جهات، مثل اینکه آنها با هم در مقابل شما قرار می گیرند و این یک جورهایی است که... حس خیانت شدن داشتم که با احساس تنهایی و بی کسی همراه بود (کد ۱۹).*
- *بعضی اوقات توی درونم جنگ بود... مثلا اگه می خواستم نامادریمو "مامان" صدا کنم، احساس می کردم دارم به مادر خودم خیانت می کنم (کد ۶).*
- *اگه من یه هو یه تعریفی از مادرخونده ام می کردم، مادرم[زیستی] احساس بی کفایتی و حقارت می کرد... شاید این باعث بشه که من پیاز داغ رو زیاد کنم... یعنی گاهی پشت سر نامادریم صحبت کنم ... می دونم که حسادته هست بین شون (کد ۱۶).*

الف – ٦) تعارض فرسایشی : تعارض مداوم یکی دیگر از مضامین بود. محققان در این مطالعه مشاهده کردند که بر اساس پاسخ مصاحبه‌شوندگان، رخی از والدین مطلقه همچنان درگیر تعارضاتی بودند که فرزندان را در پی ازدواج مجدد درگیر می‌کرد. درواقع این امر به جانه‌زنی‌های زوجین مطلقه، بعد از وقوع طلاق و ازدواج مجدد یکی از آن‌ها رخ می‌داد که استرس‌هایی را برای زوجین و فرزندان به همراه داشت.

- *این یه واقعیته که والدین مون – هم توی خونه قبلی و هم جدید – مثه بچه ها فقط با هم در حال دعوان... انگار عقده دارن که حق با اونا باشه... هر چی بوده زندگی اونا با هم تموم شده، زندگی مشترک شون تموم شده... ایکاش به یه صلح و سازشی می رسیدن برای رفاه ماه به کاری می کردن... مثه فیلم های خارجی که پدر/مادر اختلافاشون رو برای بچه ها تموم می کنن (کد ۲۴)*

الف – ۷) کنترل‌گری و اعمال قوانین شدید: چیزی که بیش از همه بر فرزندان ناتنی (دختران نوجوان) اثر نامناسبی می‌گذاشت، تلاش مادرخوانده برای اعمال کنترل برای شکل‌دهی به رفتارها و نگرش‌های نوجوان بود.بیش از یک‌سوم از شرکت‌کنندگان به خاطر می‌آورند که در پاسخ به اینکه والد ناتنی نقش‌های انضباطی را بر عهده می‌گرفت یا تلاش می‌کرد تا همه‌چیز را کنترل کنند، پریشانی یا عصبانیت قابل‌توجهی را تجربه کرده‌اند. آن‌ها نارضایتی از والد ناتنی را گزارش کردند که سعی می‌کرد تا قوانین جدیدی ایجاد کند یا روش‌های خود را برای انجام مارها تحمیل نماید. یک دختر نوجوان به مادرخوانده خود نزدیک و با وی صمیمی بود و زمان زیادی را با او سپری می‌کرد تا اینکه به اوایل نوجوانی رسید. حتی باوجوداینکه او در طول مصاحبه از حمایت مادرخوانده در طول زندگی‌اش قدردانی کرد، اما به یاد می‌آورد که با رسیدن به سنین نوجوانی، درگیری و نزاع با مادرخوانده به دلیل تلاش‌های او برای تعیین قوانین و اعمال انضباط شدید [به‌زعم شرکت‌کننده] شروع شد:

- *فک می‌کنم همون موقع ها بود که ما با هم کم کم درگیری پیدا کردیم... مثلا به بیرون رفتن من، با کی برم با کی بیام من، حتی بیش از اندازه صحبت کردنم با موبایل گیر می داد... این شروع دعواهای ما بود...اینجوری که می شد من در اتاقمو محکم می بستم و داد و فریاد می کردم و موسیقی با صدای بلند گوش می کردم تا کفرش رو دربیارم (کد ۱۹).*
- *اوایل که نامادریم اومد برامون دوست داشتنی بود... ما دوستش داشتیم و مثلا با هم کیک می پختیم و کارهای مشترک انجام می دادیم... اما رفته رفته انگار سلطه گر شد یا سلطه گریش رو شد... همیشه کارها باید به روش اون انجام می شد... یه جورایی لجباز و یه دنده بود... البته نه اینکه مطلقا آدم بدی باشه... ولی حرف کس دیگری رو هم قبول نمی کرد (کد ۲۰).*

افراطی‌ترین داستان کنترل اما توسط دختر نوجوانی روایت شد که مادرخوانده‌اش از تنبیه بدنی استفاده می‌کرد. این در اولین سفر آن‌ها باهم زمانی که او در سنین نوجوانی بود آغاز شد. او از همان سنین کم، به ترک کردن خانه فکر می‌کرد. او افسردگی را تجربه کرده بود و از اینکه مادرخوانده و پدرش او را بزرگ‌ترین مشکل خانواده می‌دانستند، به‌شدت ناراحت بود:

- *اون به بابام می گفت ببین حرفمو گوش نمی کنه دخترت، واسه همین من تنبیه اش میکنم... نمی خوام اینکار رو بکنم ولی مجبورم می کنه... می گفت که نصف مشکلات این خونه من [اشاره به دختر نوجوان] هستم.. بعدشم که مثه وحشی ها بهم حمله می کرد (کد ۲۱).*

بیشتر مشارکت‌کنندگان تصور می‌کنند که فرد جدید (مادرخوانده) به‌نوعی نقش مادر آنان را تصاحب کرده و تلویحاً عامل این آشوب است. عمده‌ترین مسائل نوجوانان موردمطالعه در این بحث با نامادری بر سر لج بازی و انجام رفتارهای مقابله جویانِ و به‌نوعی انتقامی بود، همچنین تجربه تبعیض و عدم رعایت عدالت نیز در بین افراد گزارش‌شده است.

- *واقع نسبت به نامادریم احساس خوبی ندارم، احساس میکنم میخواد کاری کنه که من رو از پدرم دور کنه، برای همین هم من به حرفاش گوش نمیدم، هر کاری کنه من تلاش میکنم که صدبرابرش رو انجام بدم تا فکر نکنه میتونه هر جوری که میخواد با من رفتار کنه (کد ۲۴).*
- *نامادریم به تازگی صاحب یه دختر شده، اون قبلا خیلی به بابام تذکر میداد که ولخرجی نکنه مخصوصا درباره من، میگفت نباید بچه رو لوس کرد، حالا برای دختر خودش همه چیز میخره، حتی چیزهایی که ضروری نیستن، چندباری من اعتراض کردم ولی اونا میگن که من حسودی میکنم (کد ۲۵).*

الف – ۸) ابهام نقش: نقش والدین ناتنی در بسیاری از خانواده‌های ناتنی تعریف نشده است. این ابهام نقش به‌ویژه در ابتدای ورود مادرخوانده‌ها مشهود بود. به همین دلیل، بسیاری از مشارکت‌کنندگان این پژوهش به یاد می‌آوردند که معمولاً هنگامی‌که والد ناتنی آن‌ها وارد خانواده شده بود بلافاصله نیز سعی کرده بود تا نقش والدینی به خود بگیرد، عصبانی و خشمگین شده بودند. مشکل دیگر این بود که برای بسیاری از مشارکت‌کنندگان سخت بود که مادرخوانده خود را «مادر/مامان» خطاب کنند. درواقع آن‌ها از نبود دستورالعمل مشخص شکوه می‌کردند. البته این امر بسته به اینکه فرزندان در چه سنی وارد خانواده ناتنی شده بودند، اندکی متفاوت بود. درواقع آن‌هایی که در کودکی و سن کم به زندگی جدید خانوادگی‌شان واردشده بودند، با صدا کردن مادرخوانده با عناوین مادر یا مامان مشکل چندانی نداشتند و این امر نشانگر اهمیت دوره‌های زندگی و رشدی در پذیرش مادرخوانده/پدرخوانده است. این مساله در مورد خطاب قرار دادن برادران و خواهران ناتنی هم وجود داشت. بسیاری از مشارکت‌کنندگان ابراز کردند که راحت نبودند که برادر/خواهران ناتنی را «داداش یا آبجی» صدا کنند و تا مدت‌ها اسم همدیگر را صدا می‌زدند. برای برخی از آنها این مساله هنوز هم ادامه دارد.

- *می‌بینی یه دفعه یکی میاد خونه تون و نیومده می خواد کنترل همه چی توی دستای اون باشه.... سعی می کنه همه چی رو مدیریت کنه... بعد تو [نوجوان] می مونی که این کیه، من کیم؟ از خودت می پرسی از کجا اومده؟ چرا می خواد فرمانروایی کنه... (کد ۵).*

- *نمی دونستم باید چی صداش کنم [منظور مادرخوانده اش را] گاهی اوقات اسم کوچیکش رو صدا می زدم... گاهی فامیلی اش رو ... واسم سخت بود که مادر یا مامان صداش کنم (کد ۱۷).*
- *ممکن بود مثلا ما توی اینیستاگرام و استوری و استاتوس [واتساپ] مثلا موقع تولد همدیگه بهم بگیم "آبجی تولدت مبارک، یا خواهر عزیزم تولدت مبارک" اما وقتی به هم می رسیم برامون سخته و یخ بین مون هنوز باز نشده... (کد ۲۳).*

ب) فرصت‌ها و منابع

مضمون دومی که پدیدار شد، ادراک شرکت‌کنندگان از اهمیت شخصیت والد ناتنی یا مادرخوانده بود. شرکت‌کنندگان تا حدودی جنبه‌های مثبت رابطه با او را به خاطر می‌آوردند. توصیفات مثبت از ویژگی‌های والد ناتنی شامل این موارد بود: «مهربان، دلسوز، سرگرم‌کننده، آدم خوب، باحال، خوب، راحت». بسیاری از مشارکت‌کنندگان عنوان کردند که علیرغم سختی‌های احتمالی ناشی از حضور در خانواده‌های ناتنی، والدین تنی و ناتنی‌شان، تأثیرات مثبتی بر زندگی آن‌ها داشته‌اند و توانسته‌اند مطابقت و سازگاری خوبی را با آن‌ها تجربه کنند. اگرچه مضامین آشکار و متعددی از ناراحتی و مبارزه برای نوجوان در خانواده ناتنی وجود داشت، اما نشانه‌هایی از تاب‌آوری و راهبردهای مقابله با آن و نیز عناصری در خانواده ناتنی وجود داشت که برای آن‌ها مفید بود. تقریباً همه مصاحبه‌شوندگان از خانواده ناتنی گسترده جدید قدردانی کردند. تعطیلات با خانواده ناتنی بزرگ‌تر و غنی‌تر شد و هدایای بیشتر و تجربه «خانوادگی» بیشتر وجود داشت. نوجوانان همچنین به‌وضوح می‌دانستند که می‌خواهند روابط خود را با خانواده بزرگ قبلی خود حفظ کنند، و از عدم توجه والدین خود نسبت به این موضوع ناراحت بودند. این مضمون اصلی تیز دارای مضامین فرعی دیگری بود که در ادامه با ذکر نقل‌قول‌هایی از مشارکت‌کنندگان توضیح داده خواهند شد.

ب – ۱) اختصاص زمان و توجه کافی: بسیاری از پدران و مادران برای فرزندان تنی خود از خانواده قبلی، وقت و زمان خاص اختصاص می‌دادند. این اوقات مشترک، ورای زمانی بود که همه اعضای خانواده ناتنی جدید با یکدیگر سپری می‌کردند. همچنین مادرخوانده‌ها نیز برای الحاق بهتر به دختران نوجوان، به انجام فعالیت‌های مشترک و اختصاص زمان دو نفره می‌پرداختند. این فعالیت‌ها شامل کارهایی همچون بازی یا ورزش، کمک به انجام تکالیف، رفتن به خرید،

رفتن به تعطیلات، باهم بودن در ماشین، تماشای تلویزیون با همدیگر یا حتی فقط حرف زدن و گفتگو بود. البته مادرخوانده‌هایی که از ازدواج قبلی خود فرزندانی داشتند مراقب بودند تا این کار، حسادت سایر اعضای خانواده و فرزندان دیگر را برنیانگیزد.

- *پدرم این حس رو بهم می داد که هیچی در رابطه با اون عوض نشده... ما وقتهای خانوادگی داشتیم، جمعه شب ها ببرون می رفتیم... اما یه وقتایی رو فقط به من اختصاص می داد... برام وقت می ذاشت... به درد و دل و گلایه هام گوش می کرد (کد ۱۳).*

ب – ۲) حمایت و مراقبت گری: موضوع دیگر به اهمیت حفظ نقش والدین در رابطه با فرزندان ناتنی، در زمینه حمایت و انضباط مربوط می‌شود. نوجوانان در مورد اهمیت دادن زمان به آن‌ها برای سازگاری با تغییرات صحبت کردند. حدود دوسوم از شرکت‌کنندگان در مورد دریافت نوعی حمایت از والدین ناتنی صحبت کردند. برخی از شرکت‌کنندگان به یاد می‌آورند که مادرخوانده در مشکلات عملی به آن‌ها کمک می‌کنند یا کارهای خوبی برایشان انجام می‌دهند. در این میان گوش دادن فعال و ارائه همدلی از سوی والدین، یکی دیگر از جنبه‌های مثبت تجارب دختران نوجوان بود. حفظ این نوع از رابطه و مرتبط ماندن با نوجوان، به‌ویژه در زمان تخیله هیجاناتی همچون خشم طوفانی و عصبانیت از اهمیت بیشتری برخوردار بود. برخی از مادرخوانده‌ها به دلیل تمکن مالی، برای دختران نوجوان حمایت مالی ارائه کردند که منجر به بهبودهای قابل‌توجهی ازجمله حضور در یک مدرسه خصوصی، داشتن خانه بزرگ‌تر یا داشتن اتاق‌خواب شخصی برای آنان شد.

- *من به زمان زیادی نیاز داشتم تا با تغییرات کنار بیام... به نظرم والدینم و مادرخوانده ام خیلی صبور بود... من اگه جای اون بودم واقعا از دست رفتاری یه آدمی مثه خودم کلافه می شدم... ولی اون منو پس نزد... پام موند و احساسات منو پذیرفت (کد ۲۲).*
- *منظورم اینه که فکر می کنم دوره کودکی و حتی نوجوانی من واقعا آسون بود... چون او [مادرخوانده] همه تلاشش رو می کرد تا خودشو توی دلم جا کنه... اون واقعا به اندازه یه مادر واقعی برام وقت می ذاشت... (کد ۱۶).*
- *(نامادری من کاملاً ثروتمند بود و در نهایت خانه ای خرید که پدرم اون رو بازسازی کرد... به منم یه اتاق شخصی دادن... من خیلی این مساله رو دوست داشتم (کد ۱۰).*
- *نامادری من از ازدواج قبلی خودش ۲ تا بچه دیگه داشت اما من و داداش و خواهرامو مثه بچه های خودش قبول کرد و فرقی بین ما نذاش. با ما مثه بچه های خودش رفتار کرد و ما هیچ موقع احساس تبعیض نکردیم (کد ۴).*

مادرخوانده‌هایی که والدین اصلی و اصطلاحاً زیستی فرزندخوانده‌های خود را به رسمیت می‌شناختند و از آن‌ها در مدیریت و حمایت از رفتارهای فرزندخوانده‌ها کمک می‌گرفتند، به نظر موفق‌تر بودند و این امر موجبات تسهیل و توسعه روابط مثبت را فراهم می‌کرد.

- *مادر خودم، یعنی کسی که منو به دنیا آورد منظورمه، همیشه گوشه و کنایه می زد به نامادریم... اما نامادریم زن صبوری بود و مسایل رو قاطی نمی کرد. اون فقط می خواست که مادرم توی تربیت فرزند بهش کمک کنه (کد ۱۷).*

ب – ۳) شبکه حمایتی گسترده‌تر و منابع بیشتر: در همین زمینه فراهم بودن منابع مالی و حمایتی و شبکه اجتماعی–حمایتی گسترده‌تر، چیزی بود که اکثر مشارکت‌کنندگان به آن اذعان داشتند. در پاسخ‌های آنان چنین مضامینی دیده می‌شد: «شما پدر و مادر اضافی دارید؛ خانواده بزرگ‌تری دارید؛ از هروی یک جفتش رودارید؛ می تونید از افراد زیادی پول و امکانات بخواهید». علاوه بری این مزیت اضافه افزایش تمکن، ثبات مالی و منابع خانواده به مشارکت‌کنندگان اجازه می‌داد تا به تجارب جدیدی بپردازند و از دیدگاه محدودتر زندگی خارج شوند.

- *خب ببینید یکی از جنبه های خوبش [داشتن نامادری] اینه که مثلا من سالانه دو تا جشن تولد دارم... هم مامانم و هم مادرخوانده ام برام جشن می گیرن... با همه سختی هایی که داره این زندگی، اینجا توی زندگی من آدمهای زیادی هستند که من دوستشان دارم و نمی تونم زندگیم رو بدون اونا تصور کنم (کد ۱۱).*
- *یه شبکه بزرگتر حمایت و پشتیبانی پیدا کردم که می تونستم بهشون اعتماد کنم... بدی ماجرا اینه که فقط نمی تونم همه کسایی که دوستشون دارم رو توی یه خونه و مکان داشته باشم کنار هم (کد ۱۰).*
- *حتی پول توجیبی و کمک هزینه های تحصیلی تون دیگه با یک نفر نیست؛ ۴ نفر خودشون رو در قبال شما مسئول می دونن حداقل... پدربزرگ- مادر بزرگ ها و عمه و عمو و خاله ها و دایی ها هم هستند اگه شانس داشته باشید که پولدار باشند [لبخند می زند] (کد ۱).*

ب – ٤) یادگیری و رشد شخصی: نوجوانان دختر به این مسئله اشاره کردند که زندگی در یک خانواده ناتنی، دستاوردهای خوبی نیز برای آنان به همراه داشته که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. برای مثال بهبود مهارت‌های ارتباطی تا تغییر در نگرش‌ها و گسترش تعریف از مفهوم خانواده در زمره این موفقیت‌ها بوده است. آنان اشاره می‌کردند که زندگی در یک خانواده ناتنی به آن‌ها دید واقعی‌تری نسبت به زندگی داده است. همچنین رشد در یک خانواده ناتنی موجب شده بود تا مشارکت‌کنندگان در معرض فرهنگ‌های متفاوتی قرار بگیرند که بسیاری از

تجارب بعدی آنان را شکل می‌داد. برخی از موارد بود که مشارکت‌کنندگان بین دو خانواده ناتنی که ازنظر وضعیت اجتماعی – اقتصادی، مذهب و قومت، و حتی منطقه جغرافیایی متفاوت بودند، دست به ماجراجویی و مکاشفه زدند. همچنین برخی از مشارکت‌کنندگان اشاره می‌کردند که زندگی در این خانواده، فرصت دوباره‌ای به او داده تا زندگی مجددی را شروع کند. عمده شرکت‌کنندگان از زندگی قبلی خود با پدر و مادری که دائماً تعارض و دعوا داشتند بیزار بودند و حتی طلاق را برای آنان مناسب می‌دانستند چراکه این امر پایانی بود به جنگ روانی دائمی که در خانواده قبلی تجربه می‌کردند. در آن شرایط تنش دائمی، برخی از آنان را به‌سوی رفتارهایی همچون خودزنی، پرخاشگری، افت تحصیلی و ناسازگاری سوق می‌داد. این فرصت جدید، موجب می‌شد تا زندگی خود را تباه نکنند و آغازی دوباره داشته باشند. برخی از مشارکت‌کنندگان دید خود را از خانواده جدید گسترش داده بودند و به این نتیجه رسیده بودند که برای «خانواده شدن» لزومی به پیوند‌ای زیستی یا بیولوژیکی نیست.

- *اینکه با آدم‌های جوروواجور – که همشون البته یکم خل و دیوونه ان [می خندد] – بتونی کنار بیای...خب نشونه یه قابلیت و مهارته... من یادگرفتم با آدم های مختلف می شه کنار اومد (کد ۱۴).*
- *من به درک جدیدی از زندگی خانوادگی رسیدم... می دونم که سخته بدون پدر و مادر اصلی زندگی کردن... اما شرایط همیشه اونجوری که ما می خوایم پیش نمیره... به نظرم این نوع زندگی هم برای خودش جالبه (کد ۱۲).*
- *قبل از ازدواج مجدد پدرم، واقعا دیگه کلافه بودم... گاهی به خودکشی فکر می کردم... همش به زندگی تف و لعنت می فرستادم... اصن فک نمی کردم زندگی روی خوش دیگه ای هم داشته باشه... خدا رو شکر درسته دوست نداشتم و ندارم که مامان بابام از هم جدا بشن، ولی اونا برای هم نبودن و ساخته نشده بودن... این زندگی جدید منو از خوددرگیری درآورد (کد ۷).*

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مضامین به‌دست‌آمده از مصاحبه با شرکت‌کنندگان، تلاشی در جهت رسیدن به هدف اصلی مطالعه، یعنی بررسی تجارب زیسته دختران نوجوان در خانواده‌های ناتنی و در ارتباط با مادرخوانده بود که با استفاده از روش کیفی پدیدارشناسی تفسیری، انجام شده است. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که تجارب زیسته مشارکت کنندگان در دو طبقه اصلی تجارب «تیره و روشن»

قابل تقسیم است. ازاین‌رو مضامین اصلی که به نوعی حاوی راهبردهای توان بخشی خانواده ناتنی است با عناوین «چالش‌ها و موانع» و «فرصت‌ها و منابع» نام‌گذاری شدند. مضامین اصلی شامل «چالش‌ها و موانع» با مضامین فرعی «پریشانی هیجانی – شناختی؛ فقدان‌های چندگانه؛ عدم اختصاص زمان و توجه؛ ادراک منفی از والد ناتنی؛ تضادهای وفاداری؛ تعارض فرسایشی؛ کنترل گری و اعمال قوانین شدید؛ و ابهام نقش» و «فرصت‌ها و منابع» شامل « اختصاص زمان و توجه کافی؛ حمایت و مراقبت گری؛ شبکه حمایتی گسترده‌تر و منابع بیشتر؛ و یادگیری و رشد شخصی» بود. در ادامه مضامین اصلی به‌دست‌آمده از این پژوهش موردبحث و تبیین قرار می‌گیرند.

مضمون اصلی ۱) چالش‌ها و موانع: این مضمون بیانگر آن است که نوجوانان دختر در کنار آمدن با خانواده ناتنی و مادرخوانده، با مشکلات و مسائلی روبرو هستند که عمدتاً در زمره اختلالات سازگاری است. همسو با این یافته‌ها برخی مطالعات نشان می‌دهند که خانواده‌های ناتنی ممکن است منجر به رفتار بزهکارانه، سو مصرف مواد و مشکلات برونی‌سازی شوند (براون و اماتی[1]، ۲۰۱۳؛ وانگ[2]، ۲۰۱۷؛ بیکر و همکاران[3]، ۲۰۱۹). همچنین جینس[4] (۲۰۰۶) برنستین و کراودال[5] (۲۰۱۲) نشان داده‌اند که فرزندان خانواده‌های ناتنی به نسبت خانواده‌های سالم به لحاظ بهزیستی روانی، جایگاه اجتماعی، روابط با دوستان، اعتمادبه‌نفس، سلامت جسمانی و روان‌شناختی، تنش، اضطراب، اختلال افسردگی و کیفیت زندگی در سطوح پایین‌تری قرار دارند و سازگاری روان‌شناختی پایین‌تری را تجربه می‌کنند. یافته‌های پژوهشگران ایرانی (همچون یکله و همکاران، ۱۳۹۷؛ و حیدری سودجانی و غلام‌زاده جفره، ۱۴۰۲) نیز مؤید این یافته‌هاست. تعارض نسبتا مستمر بین والد ناتنی و فرزندان ناتنی نیز از دیگر یافته‌های پژوهش است که با نتایج پژوهش‌های دیگر (برای مثال کوردک و فاین، ۱۹۹۳؛ به نقل از سرجین و فلورا، ۲۰۱۸؛ کلمن و همکاران، ۲۰۰۳؛ کارت‌وایت و همکاران، ۲۰۰۹) همسوست که نشان می‌دهند ارتباطات والد-فرزندی تیره‌تر، کمتر صمیمی و منفی‌تری به‌ویژه با مادرخوانده‌ها در فرزندان خانواده‌های ناتنی دیده می‌شود که این امر خود تعارض‌های بیشتر را برای هر دو گروه به همراه دارد. در تبیین این

1. Brown, N. M., & Amatea, E. S.
2. Wong, S. K.
3. Baker, E. R. et al.
4. Jeynes, W. H.
5. Berntsen, K. N., & Kravdal, Ø.

یافته‌های می‌توان گفت که ابتدا باید در نظر داشت که ازدواج از هر نوعی که باشد مزایا و چالش‌هایی را با خود برای کلیه افراد خانواده به همراه دارد. اما به نظر می‌رسد ازدواج مجدد و به‌تبع آن شکل‌گیری خانواده ناتنی، به علت شرایط و ساختار متفاوت‌تر به نسبت خانواده‌های عادی، به‌ویژه باوجود فرزندانی از ازدواج قبلی، چالش‌های مضاعفی را تولید کند. با توجه به دیدگاه روانی - جامعه‌شناختی[1]، پریشانی نوجوانان از یک مشکل درک شده در رابطه بین یک فرد و زمینه/بافت[2] ناشی می‌شود (ون‌لیزا و همکاران[3]، ۲۰۱۹). در همین راستا و بر اساس نتایج مطالعات قبلی، ساختار خانواده تأثیر زیادی بر رفتارهای پرخاشگرانه و متقابلا بهزیستی نوجوانان دارد (کان و همکاران[4]، ۲۰۱۶). ازاین‌رو به نظر می‌رسد مسائل و مشکلات فرزندان دختر در خانواده‌های ناتنی به‌ویژه در دوره نوجوانی، نشانگر تعامل بین فرد و بافت (ساختار خانواده) باشد. درواقع می‌توان از یک‌سو استدلال کرد که رفتار پرخاشگرانه و مخالفت با قوانین اغلب مشخصه نوجوانی است. در طول رشد، رفتار ضداجتماعی و تهاجمی می‌تواند راهی برای رشد شخصی و مستقل بودن باشد. و از سوی دیگر مطابق یافته‌های پژوهش سالادینو و همکاران (۲۰۲۰) هم جو خانوادگی و هم بدتنظیمی در هیجان خشم رابطه بین ساختار خانواده و گرایش به رفتارهای انحرافی در گروه نوجوانان را میانجی‌گری می‌کنند. به‌طورکلی، کیفیت منفی جو خانواده به‌شدت با انحراف و رفتار ضداجتماعی مرتبط است (جیمنز-باربرو و همکاران[5]، ۲۰۱۶). الگوهای ارتباطی در این‌گونه خانواده‌ها نیز می‌تواند تغییرات خلقی و تنظیم رفتار را میانجیگری کند. گانونگ و همکاران[6] (۲۰۱۹) تعارض فرزندان با والدخوانده‌ها، یا مشکلات ارتباطی بین این دو از اصلی‌ترین موارد چالش زا برای طرفین است تا جایی که برخی از آنان دچار اختلالات روان‌شناختی و رفتاری نیز می‌شوند.این تعارضات، خود را به اشکالی همچون اختلاف‌نظر، بحث‌وجدل و مخالفت کردن بروی می‌دهند که کاهنده سلامت روانی افراد است (اسمیسس و رویلی[7]، ۲۰۱۸) و موجبات شکل‌گیری مشکلات دورنی‌سازی و برون سازی‌شده در فرزندان ست (جنسن و هریس[8]، ۲۰۱۷؛

1. Psycho - sociological perspective
2. Pontext
3. Van Lissa, C. J. et al.
4. Kann, L. et al.
5. Jiménez-Barbero, J. A et al.
6. Ganong, L.et al.
7. Smiseth, P. T., & Royle, N. J.
8. Harris, K. M.

جنسن و همکاران، ۲۰۱۸). بهره‌گیری از راهبردهای مقابله‌ای ناکارآمدی همچون قهرکردن، پرخاشگری، سرزنش، توهین و تحقیر، خشونت، اجتناب از حل تعارض و سکوت، و کمبود حمایت گری می‌تواند پذیرش و سازگاری با ازدواج مجدد و حضور در خانواده ناتنی برای همه اعضا ازجمله فرزندان را به تأخیر اندازد یا مانع شکل‌گیری این امر شود (یکله و همکاران، ۱۳۹۷). برخی دیگر از عواملی که تبیین‌گر موانع و کاستی‌ها در خانواده‌های ناتنی و به‌ویژه در رابطه والد ناتنی- فرزند ناتنی است شامل موارد زیر است: نبود پیوند یا عدم شکل‌گیری دل‌بستگی اولیه میان والد و فرزند؛ نبود نقش تعریف‌شده اجتماعی مشخص برای والد ناتنی ؛ فقدان پیوند و رابطه ژنتیکی، وجود باورهای پیشداورانه و طرح‌واره یا کلیشه نامادری بدجنس و ناپدری آزارگر که در افسانه‌ها و متون ادبی دیده می‌شود(ویشر، ۲۰۱۹)؛ فقدان حمایت اجتماعی و غم فقدان و محرویتاستوارت[1]، ۲۰۱۰). در تبیین نهایی این یافته‌های می‌توان گفت نوجوانی دوره رشدی است که شامل تغییرات سریع در حوزه‌های شناختی، هیجانی، اجتماعی و زیستی است. این انتقال‌ها با استرس و تنش‌هایی همراه است که خود را در مشکلات رفتاری و ناسازگاری خلقی نشان می‌دهد. چالش‌های رشدی ذاتی نوجوانی، همراه با پیچیدگی‌های طلاق و ازدواج مجدد، و تشدید پریشانی ناشی از عدم درک فرهنگی از این موضوعات. نوجوان را در یک خانواده ناتنی در معرض خطر قرار می‌دهد.

مضمون اصلی ۲) فرصت‌ها و منابع: از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر، استخراج مضامینی از ارتباط مؤثر، مثبت و رشد دهنده بین والدین ناتنی (مادرخوانده) و فرزندان ناتنی بود. همسو با این یافته‌ها، پژوهشگران دیگری نیز به بررسی و کاوش در تاریخچه‌های رابطه‌ای در خانواده‌های ناتنی پرداخته و پیوندهای مثبت بین اعضا پرداخته‌اند (افیفی و پریور[2]، ۲۰۰۸؛ بک و سوشا[3]، ۲۰۱۵؛ بوزانل[4]، ۲۰۱۷؛ زائترا[5]، ۲۰۰۹). زندگی به خاطر آن تغییراتی که در پی طلاق یا مرگ والدین (ازجمله تغییر در نوع حضانت، شرایط اقتصادی و ازدواج مجدد والدین) اتفاق می‌افتد کودک را در وضعیتی قرار می‌دهد که بالاترین میزان تنش و استرس را تجربه کند. این

1. Stewart, S. D.
2. Afifi, T. D., & Pryor, J.
3. Beck, G. A., & Socha, T. J.
4. Buzzanell, P. M.
5. Zautra, A. J.

تغییرات بسته به نحوه انجامشان می‌تواند هم به‌عنوان عوامل خطر و تهدیدکننده محسوب شوند وهم به‌عنوان عوامل حمایت گر جلوه کنند (تولیسالو و آرو[1]، ۲۰۰۰). مطالعات همچنین بر رابطه والدین و کودکان با توجه به جنسیت تاکید دارند (لمبرت و همکاران[2]، ۲۰۱۵). به طور خاص، داده‌ها نشان داد که دختران تمایل بیشتری به گشودگی در یک بافت خانوادگی، به‌ویژه با مادر دارند (ینگ و همکاران[3]، ۲۰۱۵)؛ که این امر می‌تواند نشانه‌ای از سازگاری و انطباق پذیری نسبی دختران نوجوان مشارکت کننده در این پژوهش و پیگیری رشد شخصی در آنان باشد. محققان عمدتاً به مسیرهای رشدی که خانواده‌های ناتنی برای دستیابی به همبستگی و انسجام خانوادگی طی می‌کنند (بریتویت و همکاران[4]، ۲۰۰۱) و نقاط قوت ارتباطی که خانواده‌های ناتنی قوی را از خانواده‌های ناتنی که درگیر فرآیند رشد هستند، متمایز می‌کند را مورد توجه خود قرار داده‌اند. (گلیش، ۲۰۰۳). برای مثال گلیش (۲۰۰۳) با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با ۳۰ خانواده ناتنی دریافت که خانواده‌های ناتنی قوی بیشتر از خانواده‌های ناتنی درگیر در تلاش برای استفاده از انواع رفتارهای ارتباطی هستند. برخی از این راهبردها عبارت‌اند از: گفتگوهای روزمره بیشتر در میان اعضای خانواده، سطوح بیشتر افشاگری و صراحت، برقراری ارتباط و تعاملات متقابل با قوانین و مرزهای روشن، مشارکت در حل مشکلات خانوادگی، و گذراندن وقت با هم به‌عنوان یک خانواده. یافته‌های یکله و همکاران (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که در صورت بهره‌مندی خانواده‌های ازدواج مجددی از راهبردهای مقابله‌ای کارآمد همچون گفتگو، تعاریف دقیق نقش‌ها و مسئولیت‌ها، برقراری رابطه دوستانه با فرزندان ناتنی و عدم اصرار بر ایفای نقش والدی، فرصت دادن به شکل‌گیری رابطه ناوالد-فرزند ناتنی، انعطاف‌پذیری، همدلی، صبر و بردباری و بهره‌گیری از مهارت‌های ارتباطی کارآمد می تواند نقش مهمی در پذیرش ازدواج مجدد و سازگاری با خانواده ناتنی از سوی فرزندان ایفا کند. به‌طورکلی در تبیین این بخش از یافته‌ها می‌توان گفت که الگوهای مشارکت خانواده ناتنی، انعطاف‌پذیری، و بیانگری یا ابراز خود، با توجه به ارتباط مثبت آن‌ها با سلامت روان، نشانگرهای مهم سازگاری سالم در خانواده‌های ناتنی هستند. در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی می‌توان گفت که ارتباطات دختران نوجوان و

1. Tulisalo, U. K., & Aro, H. M.
2. Lambert, S. F. et al.
3. Ying, L. et al.
4. Braithwaite, D. et al.

مادرخوانده‌ها در این مطالعه در چارچوب نظریه دیالکتیک رابطه‌ای[1] قابل تبیین است. درواقع دیالکتیک رابطه‌ای یک نظریه ارتباط رابطه[2] است که توسط کار اواسط قرن بیستم در موردتعامل گفتاری۳ توسط فیلسوف زبان روسی میخائیل باختین[4] (۱۹۸۱) ارائه‌شده است. از اصول عمده این نظریه این است که ارتباط یک فرآیند مکالمه‌ای[5] است، یعنی یک فرآیند ارتباطی که با وحدت گرایش‌های مخالف مشخص می‌شود؛ بنابراین مفاهیم تضاد و وحدت/جمع اضداد از مفاهیم مرکزی در دیالکتیک رابطه‌ای است (ساتر و نوروود[6]، ۲۰۱۷)؛ بنابراین، از منظر دیالکتیک رابطه‌ای، ارتباط دختران نوجوان با مادرخوانده‌ها را می‌توان با شناسایی تضادهای اولیه‌ای که به ارتباط بین طرفین جان می‌بخشد به بهترین شکل ممکن درک کرد. تضاد[7] نباید با اختلاف‌نظر یا عدم توافق[8] اشتباه گرفته شود که در آن‌یک طرف دیدگاهی را اتخاذ می‌کند و طرف دوم دیدگاه مخالف را اتخاذ می‌کند (نگرش در مقابل نگرش دیگر). در عوض، تضاد به خواسته‌ها یا «کشش‌های» هم‌زمان متضادی اشاره دارد که روابط را تشکیل می‌دهد. از منظر دیالکتیک رابطه‌ای، تضادها همیشه پدیده‌هایی هستند که پژوهشگران را ملزم می‌کنند تا آن‌ها را در چارچوب ویژگی‌های روابط یا انواع روابط موردمطالعه قرار دهند. ازلحاظ تحلیلی، رویکرد دیالکتیک رابطه‌ای بر «هم این، هم آن»[9] گفتگو و ارتباط، در مقابل منطق «یا این یا آن»[10] تمرکز می‌کند. تا به امروز، بسیاری از کارهای مربوط به خانواده‌های نابینی به‌طورکلی، و رابطه فرزند ناتنی و والد ناتنی به‌طور خاص را می‌توان با منطق غیردیالوژیک[11]، «یا این یا آن» مشخص کرد. در مقابل، دیالکتیک رابطه‌ای ما را وادار می‌کند که به رابطه فرزند ناتنی و والدخوانده از منظری «هم این هم آن» نگاه کنیم (آماتی و هاوانا[12]، ۲۰۱۴) همسو با این مفهوم باکستر و همکاران (۲۰۰۴) در پژوهشی با هدف شناسایی ادراکات فرزندان ناتنی از تضادهای ارتباطی در خانواده‌های

1. Relational dialectics theory
2. Theory of relationship communication
3. Dialogism
4. Mikhail Bakhtin
5. Dialogic process,
6. Suter, E. A. & Norwood, K. M.
7. Contradiction
8. Disagreement
9. 'Both-and'
10. 'Either-or'
11. Nondialogic
12. Amati, R., & Hannawa, A. F.

ناتنی و رابطه با والدین ناتنی ۳ تناقض اساسی را شناسایی کردند که عبارت بودند از: ۱) ارتباط فرزندخوانده- والدخوانده با دیالکتیک یکپارچگی و ادغام مشخص شد که با مفاهیم «فاصله و نزدیکی» نشان داده می شود؛ ۲) با دیالکتیکی از وضعیت والدینی مشخص می‌شود که در آن به والدخوانده (پدر/ مادر ناتنی) هم مشروعیت نقش والدینی داده می‌شود و هم نمی‌شود؛ و سوم، ارتباط به‌وسیله دیالکتیک ابرازگری که در آن‌هم صراحت (بی‌پرده‌گویی) و هم احتیاط (پرواگری) نشان داده می‌شود. از این منظر، رابطه فرزندخوانده و والدخوانده (یا در کل خانواده ناتنی) به عنوان یک سیستم با پیچیدگی اساسی در نظر گرفته می‌شود که توأمان با مفاهیم متضادی همچون «هم رضایت و هم نارضایتی؛ هم درگیری و هم همکاری؛ هم نزدیکی و هم دوری» و مفاهیمی ازاین‌دست مشخص می‌شود. برای مثال، اتخاذ یک رویکرد دیالوگی ما را دعوت می‌کند تا بفهمیم که چگونه، برای مثال، فاصله و نزدیکی در ارتباط بین فرزندان ناتنی و والدخوانده‌هایشان یکی است. درواقع در این‌گونه ارتباطات شاهد یک رقص گفتمانی[1] پیچیده از نزدیکی و فاصله هستم، نه صرفاً یکی از آن دو. اگرچه مطالعه گُلیش (۲۰۰۳) به‌طور صریح ماهیت دیالوگی نداشته است بااین‌حال نتایج پژوهش او، الگوی قابل‌توجهی از مضامین «هم این و هم آن» را در مطالعه خود بر روی خانواده‌های ناتنی نشان داده است. خانواده‌های ناتنی که کم‌وبیش قوی توصیف می‌شوند، گزارش کردند که چالش‌های مشابهی را تجربه کرده‌اند، ازجمله چندین مورد که به تناقضات فرزندخوانده و والدخوانده‌ها اشاره می‌کنند (مثلاً کشش بین صحبت کردن و صحبت نکردن مستقیم با والد ناتنی، و ابهام در مورد داشتن اختیار انضباطی والدین. به طور واضح‌تر گُلیش (۲۰۰۳) دریافته است که برخی از خانواده‌های ناتنی کاملاً انعطاف‌پذیر هستند و ویژگی‌هایی مانند گذراندن زمان باکیفیت در کنار هم، اجرای آیین‌ها و حل تعارضات خانوادگی از طریق ارتباطات باز و سازش و مصالحه را نشان می‌دهند و در مقابل برخی از تناقضات را در مورد این مفاهیم نیز تجربه کرده‌اند. بریث‌ویت و همکاران[2] (۱۹۹۸) این تناقض را برای خانواده‌های ناتنی تازه در حال رشد در مطالعه دیالکتیکی خود در مورد تشریفات خانواده ناتنی شناسایی کردند. تناقضی بین احساس نزدیکی و وفاداری به خانواده مبدأ («خانواده قدیمی») همراه با نزدیکی فزاینده در خانواده ناتنی («خانواده جدید») تجربه شد.

1. Discursive dance
2. Braithwaite, D. O et al.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به مواردی اشاره کرد: تمامی شرکت‌کنندگان این پژوهش نوجوانان دختر ۱۱ تا ۱۶ ساله بودند؛ ازاین‌رو در تعمیم پاسخ‌های آنان به سایر گروه‌های سنی و پسران باید احتیاط لازمه را رعایت کرد. پژوهش‌های دیگر می‌توانند به این مهم بپردازند که چگونه جنسیت، تجربه حاصل از حضور در خانواده ناتنی را صورت‌بندی می‌کند. محدودیت دیگر این پژوهش، مقطعی بودن آن است که به‌عنوان پیشنهاد، محققان دیگر می‌توانند فرآیند طلاق، حضور در خانواده تک‌والدی، ازدواج مجدد و حضور درخانواده ناتنی را به‌عنوان یک طرح پژوهشی جامع با بهره‌گیری از مطالعات طولی، هدف پژوهش‌های خود قرار دهند. مطالعه اثراتی که پسران از مادرخوانده‌ها پذیرفته‌اند نیز می‌توان موضوع جذابی برای پژوهش‌های دیگر باشد. همچنین می‌توان پژوهش مشابهی در ارتباط با تجارب زیسته از پدرخوانده‌ها در دو گروه نوجوانان پسر و دختر به اجرا درآورد. درنهایت، اگرچه نمونه ازنظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متنوع بود، بااین‌حال مشارکت‌کنندگان از منطقه ۹ تهران انتخاب شدند. تحقیقات آینده باید تلاش‌های هماهنگی برای بررسی نمونه‌های متنوع‌تر انجام دهد؛ زیرا تفاوت‌های فرهنگی احتمالاً نقش مهمی در خانواده‌های ناتنی ایفا می‌کند. این کاستی‌ها راه‌های بالقوه تحقیقات آینده را برای گسترش مشارکت‌های مطالعه حاضر و ادامه ارائه بینش‌های مهم در مورد دیدگاه‌های نادیده گرفته‌شده در مورد فرزندان ناتنی را نشان خواهند داد. سایر پیشنهادهای پژوهشی برای محققان آینده در ادامه فهرست شده است: بررسی و شناسایی راهبردهای موفقیت خانواده‌های ناتنی در شکل‌دهی به انسجام و همبستگی ساختار خانواده؛ بررسی تجارب مادر/پدرخوانده‌ها در خانواده‌های ناتنی؛ بررسی فرآیندهای انتقالی از وقوع طلاق، خانواده تک والدی تا زندگی در خانواده‌های ناتنی برای تمامی زیرمنظومه‌های نظام خانواده (زیرمنظومه والدینی، زن و شوهری و همشیران)؛ بررسی موانع و راهکاری الحاق و پیوستن به خانواده در فرزندان ناتنی؛ بررسی ویژگی‌های شخصیتی اثرگذار در انطباق‌پذیری با تغییرات و فرآیند گذار به خانواده ناتنی در گروه والدین و فرزندان؛ مقایسه ادراکات و تجارب زیسته پسران و دختران در خانواده‌های ناتنی و در خرده‌فرهنگ‌های ایرانی؛ انجام مقایسه بین دوره‌های رشدی (سن، رشد شناختی، هیجانی و...) مختلف و تأثیر آن در سازگار شدن با خانواده‌های ناتنی در ایران؛ بررسی شیوه‌های فرزندپروری مناسب برای والدین در خانواده‌های ناتنی و مقایسه آن‌ها با سبک‌های فرزندپروری مناسب برای

خانواده‌های ازدواج‌اولی؛ و مطالعه چالش‌های والدین زیستی و والدخوانده‌ها در برخورد با فرزندان پس از گذار به خانواده ناتنی و تأثیرات این چالش‌ها بر فرزندان در دوره‌های مختلف رشدی. یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند دیدگاه صفر و صدی در مورد خانواده‌های ناتنی و تجربه فرزندان ازاین‌گونه خانواده‌ها را تعدیل و بینش واقع‌بینانه‌تری در اختیار جامعه متخصصان مشاوره و دست‌اندرکاران نظام خانواده قرار دهد.

قدردانی

پژوهشگران از همه مشارکت کنندگان این پژوهش، صمیمانه تشکر و قدردانی می نمایند.

منابع

Emami Ale Agha, Sh., Pourhossein, R., Besharat, M. A. and Gholamali Lavasani, M. (1393). moghaysh naarzandehsazi dar farafkaninpehei koodkan ba khanavadegnpehei natani ve tani bar asas azmon tarsim khanavadeh. majleh alum ravaneshenakhti, 13 (51), 307-320. URL: http://psychologicalscience.ir/article-1-385-fa.html. (in Persian)

Heydari Soudjani, Z. and Gholamzadeh Jafareh, M. (1402). roykard pedidarshenasanh chaleshesaye nojavanan az ezdavaj mojdad valdinshan. danesh ve pajoosh dar ravan shenasi karbardi, 24(2), 68-57. (in Persian)
DOI: https://doi.org/10.30486/jsrp.2021.1938957.3143

Soori, G., Goodarz, K. and Roozbahani, M. (1400). asarbakhshi madakhalh mobtani bar vakavi mosheklat khanavadegnpehei ezdavaj mojdad bar ravabet farzand ba valadkhandeh. faslnamh taali moshavareh ve ravan darmani, 10 (37), 55-45.(in Persian)
URL:https://journal-counselling.islamshahr.iau.ir/article_681789.html

Kazemi Sahlvani, M., Ali Mandegari, M. and Rouhani, A. (1401). vakavi chegongi madirit menabe mali dar khanavadeh cpehei natani, yek nazarieh zamineh i. jameashenasi nehadehaye ejtemaei, 9(19), 158-131.(in Persian)
DOI: https://doi.org/10.22080/SSI.2022.23330.1992

Giddens, A. (1394). jameh shenasi (ba tajdid nazar kamel ve ruzamadshodeh).tarjmeh hasan chaveshian. taharan: neshar ni.(in Persian)

Mohammadi, R. and Mohammadi, Z. (1398). chaleshesaye ezdavaj mojdad zanan ba hozur farzand: pajooshi kifi. zan dar toseeh ve siast, 17 (1), 119-97.(in Persian).
https://doi.org/10.22059/jwdp.2019.275723.1007586

Yekleh, M., Mohsenzadeh, F. and Zahrakar, K. (1397). motaleh kifit ezdavaj mojdad pes az talagh (roykard dadeh bonyad). faslnamh madadkari ejtemaei, 7 (3), 31-17.(in Persian)
URL: http://socialworkmag.ir/article-1-442-fa.html

Adler-Baeder, F., & Higginbotham, B. (2004). Implications of remarriage and stepfamily formation for marriage education. *Family Relations*, 53(5), 448-458. DOI: https://doi.org/10.1111/j.0197-6664.2004.00053.x

Afifi, T. D., & Pryor, J. (2008). *Communication in stepfamilies: Stressors and resilience. The international handbook of stepfamilies: Policy and practice in legal, research, and clinical environments*, 299-320. https://psycnet.apa.org/record/2008-11024-013

Amati, R., & Hannawa, A. F. (2014). Relational dialectics theory: Disentangling physician-perceived tensions of end-of-life communication. *Health Communication*, 29(10), 962-973. DOI: https://doi.org/10.1080/10410236.2013.815533

Ayittey, R. E., Salifu Yendork, J., Oti-Boadi, M., & Oppong Asante, K. (2022). Experiences of Adolescent Stepchildren in the Stepfamily Context in Ghana: A Qualitative Exploratory Study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 63(6), 422-440. DOI: https://doi.org/10.1080/10502556.2022.2106814

Baker, E. R., Jensen, C. J., & Tisak, M. S. (2019). A closer examination of aggressive subtypes in early childhood: Contributions of executive function and single-parent status. *Early Child Development and Care*, 189(5), 733-746. DOI: https://doi.org/10.1080/03004430.2017.1342079

Bean, R. C. (2019). *Relationship Maintenance Behaviors and Marital Stability in Remarriage: The Examination of Stepfamily Constellations and Associated Challenges* (Doctoral dissertation, Utah State University). URL: https://www.proquest.com/openview/0d75f04d4b0862f7cbf0e08266739f87/1?pq-origsite=gscholar&cbl=18750&diss=y

Beck, G. A., & Socha, T. J. (2015). *Communicating hope and resilience across the lifespan*. Peter Lang. https://www.researchgate.net/publication/290393833_Communicating_Hope_and_Resilience_across_the_Lifespan

Berntsen, K. N., & Kravdal, Ø. (2012). The relationship between mortality and time since divorce, widowhood or remarriage in Norway. *Social science & medicine*, 75(12), 2267-2274. DOI: https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2012.08.028

Braithwaite, D. O., Baxter, L. A., & Harper, A. M. (1998). The role of rituals in the management of the dialectical tension of "old" and "new" in blended families. *Communication Studies*, 49(2), 101-120. DOI: https://doi.org/10.1080/10510979809368523

Braithwaite, D., Olson, L., Golish, T., Soukup, C., & Turman, P. (2001). " Becoming a family": developmental processes represented in blended family discourse. *Journal of Applied Communication Research*, 29(3), 221-247. DOI: https://doi.org/10.1080/00909880128112

Brown, N. M., & Amatea, E. S. (2013). **L***ove and intimate relationships: Journeys of the heart*. Routledge. DOI: https://doi.org/10.4324/9780203766354

Buzzanell, P. M. (2017). Communication theory of resilience: Enacting adaptive-transformative processes when families experience loss and disruption. *In Engaging theories in family communication* (pp. 98-109). Routledge. https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9781315204321-9/communication-theory-resilience-buzzanell

Cartwright, C. (2006). You want to know how it affected me? Young adults' perceptions of the impact of parental divorce. *Journal of Divorce & Remarriage*, 44(3-4), 125-143. DOI: https://doi.org/10.1300/J087v44n03_08

Cartwright, C., Farnsworth, V., & Mobley, V. (2009). Relationships with step-parents in the life stories of young adults of divorce. *Family Matters*, (82), 30-37. https://search.informit.org/doi/abs/10.3316/informit.817720297194735

Cartwright, P. (2014). *Step-parenting. Families, policy and the law: Selected essays on contemporary issues for Australia*. https://researchspace.auckland.ac.nz/docs/uoa-docs/rights.htm

Coleman, M., Ganong, L. H., & Fine, M. (2004). *Communication in stepfamilies*. In A. Vangelisti (ed.), Handbook of family communication (pp. 215–232). Mahwah, NJ: Erlbaum. DOI: https://doi.org/10.4324/9781003043423

Cope, D. G. (2014, January). Methods and meanings: Credibility and trustworthiness of qualitative research. *In Oncology nursing forum* (Vol. 41, No. 1, pp. 89-91). DOI: https://doi.org/10.1188/14.ONF.89-91

Crohn, H. M. (2006). Five styles of positive step mothering from the perspective of young adult stepdaughters. *Journal of Divorce & Remarriage*, 46(1-2), 119-134. DOI: https://doi.org/10.1300/J087v46n01_07

Dowling, M. (2007). From Husserl to van Manen. A review of different phenomenological approaches. *International journal of nursing studies*, 44(1), 131-142. DOI: https://doi.org/10.1016/j.ijnurstu.2005.11.026

Felker, J. A., Fromme, D. K., Arnaut, G. L., & Stoll, B. M. (2002). A qualitative analysis of stepfamilies: The stepparent. *Journal of Divorce & Remarriage*, 38(1-2), 125-142. DOI: https://doi.org/10.1300/J087v38n01_07

Freisthler, B., Svare, G. M., & Harrison-Jay, S. (2003). It was the best of times, it was the worst of times: Young adult stepchildren talk about growing up in a stepfamily. *Journal of Divorce & Remarriage*, 38(3-4), 83-102. DOI: https://doi.org/10.1300/J087v38n03_05

Freisthler, B., Svare, G. M., & Harrison-Jay, S. (2003). It was the best of times, it was the worst of times: Young adult stepchildren talk about growing up in a stepfamily. *Journal of Divorce & Remarriage*, 38(3-4), 83-102. DOI: https://doi.org/10.1300/J087v38n03_05

Ganong, L. H., & Coleman, M. (2017). *Stepfamily relationships: Development, dynamics***, and interventions** (2nd ed.). New York, NY: Springer. DOI: https://doi.org/10.1007/978-1-4899-7702-1_8

Golish, T. D. (2003). Stepfamily communication strengths: Understanding the ties that bind. *Human Communication Research***,** 29(1), 41-80. DOI: https://doi.org/10.1093/hcr/29.1.41

Heinonen, K. (2015). Van Manen's method and reduction in a phenomenological hermeneutic study. **Nurse researcher**, 22(4). DOI: https://doi.org/10.7748/nr.22.4.35.e1326

Hetherington, E. M., & Jodl, K. M. (2014). *Stepfamilies as settings for child development*. In Stepfamilies (pp. 55-79). Routledge. DOI: https://doi.org/10.4324/9781315827469

Hetherington, E. M., & Kelly, J. (2002). *For better or for worse: Divorce reconsidered*. New York, NY, US. https://www.amazon.com/Better-Worse-Divorce-Reconsidered/dp/0393324133

Hiyoshi, A., Fall, K., Netuveli, G., & Montgomery, S. (2015). Remarriage after divorce and depression risk. *Social Science & Medicine*, 141, 109-114. DOI: https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2015.07.029

Jensen, T. M., & Harris, K. M. (2017). Stepfamily relationship quality and stepchildren's depression in adolescence and adulthood. *Emerging Adulthood*, 5(3), 191-203. DOI: https://doi.org/10.1177/2167696816669901

Jensen, T. M., Lippold, M. A., Mills-Koonce, R., & Fosco, G. M. (2018). Stepfamily relationship quality and children's internalizing and externalizing problems. *Family process*, 57(2), 477-495. DOI: https://doi.org/10.1111/famp.12284

Jeynes, W. H. (2006). The impact of parental remarriage on children: A meta-analysis. *Marriage & family review*, 40(4), 75-102. DOI: https://doi.org/10.1300/J002v40n04_05

Jiménez-Barbero, J. A., Ruiz-Hernández, J. A., Llor-Esteban, B., & Waschgler, K. (2016). Influence of attitudes, impulsivity, and parental styles in adolescents' externalizing behavior. *Journal of health psychology*, 21(1), 122-131. DOI: https://doi.org/10.1177/1359105314523303

Kann, L., McManus, T., Harris, W. A., Shanklin, S. L., Flint, K. H., Hawkins, J., ... & Zaza, S. (2016). Youth risk behavior surveillance—United States, 2015. *Morbidity and Mortality Weekly Report: Surveillance Summaries*, 65(6), 1-174. DOI: https://doi.org/10.15585/mmwr.ss6506a1

Kreyenfeld, M., & Heintz-Martin, V. (2011). Economic conditions of stepfamilies from a cross-national perspective. *Zeitschrift für Familienforschung*, 23(2), 128-153. DOI: https://doi.org/10.20377/jfr-204

Lambert, S. F., Roche, K. M., Saleem, F. T., & Henry, J. S. (2015). Mother–adolescent relationship quality as a moderator of associations between racial socialization and

adolescent psychological adjustment. *American Journal of Orthopsychiatry*, 85(5), 409-420. DOI: https://doi.org/10.1037/ort0000085

Papernow, P. L. (2017). *Blended Family***.** Encyclopedia of Couple and Family Therapy, 291-294. DOI: https://doi.org/10.1007/978-3-319-15877-8_471-1

Repond, G., Darwiche, J., El Ghaziri, N., & Antonietti, J. P. (2019). Coparenting in stepfamilies: A cluster analysis. *Journal of Divorce & Remarriage*, 60(3), 211-233. DOI: https://doi.org/10.1080/10502556.2018.1488121

Saladino, V., Mosca, O., Lauriola, M., Hoelzlhammer, L., Cabras, C., & Verrastro, V. (2020). Is family structure associated with deviance propensity during adolescence? The role of family climate and anger dysregulation. *International journal of environmental research and public health*, 17(24), 9257. DOI: https://doi.org/10.3390/ijerph17249257

Schoeni, R. F., Freedman, V. A., Cornman, J. C., & Seltzer, J. A. (2022). The strength of parent–adult child ties in biological families and stepfamilies: Evidence from time diaries from older adults. *Demography*, 59(5), 1821-1842. DOI: https://doi.org/10.1215/00703370-10177468

Segrin, C., & Flora, J. (2018). *Family communication*. Routledge. DOI: https://doi.org/10.4324/9781351132596

Smiseth, P. T., & Royle, N. J. (2018). The resolution of conflict in families. **Current Opinion in Insect Science**, 28, 8-12. DOI: https://doi.org/10.1016/j.cois.2018.03.007

Solomon, A. (2013). *Adolescents' adjustment to divorce and living in step-families* (Doctoral dissertation). URI: http://hdl.handle.net/11070/903

Stewart, S. D. (2010). The characteristics and well-being of adopted stepchildren. **Family Relations**, 59(5), 558-571. DOI: https://doi.org/10.1111/j.1741-3729.2010.00623.x

Strawn, C. A., & Knox, C. S. (2007). Deconstructing the Myth of the" Wicked Stepmother": A Self-Study of a Stepmother/Stepdaughter Relationship. *Advancing Women in Leadership*, 25, N_A. https://doi.org/10.1300/J002v30n01_04

Suter, E. A., & Norwood, K. M. (2017). Critical theorizing in family communication studies:(Re) reading relational dialectics theory 2.0. *Communication Theory*, 27(3), 290-308. DOI: https://doi.org/10.1111/comt.12117

Swann, J. (2017). Separation and Divorce in the Primary School: A critical consideration of the nature, incidence and impact on children, and possible school responses, both proactive and reactive. *The STeP Journal*, 4(3), 50-57. https://ojs.cumbria.ac.uk/index.php/step/article/view/416

Tulisalo, U. K., & Aro, H. M. (2000). Paternal remarriage as a modifier of proneness to depression in young adulthood**.** *Journal of affective disorders*, 57(1-3), 179-184. DOI: https://doi.org/10.1016/s0165-0327(99)00089-0

Van Lissa, C. J., Keizer, R., Van Lier, P. A., Meeus, W. H., & Branje, S. (2019). The role of fathers' versus mothers' parenting in emotion-regulation development from mid–late adolescence: Disentangling between-family differences from within-family effects. *Developmental psychology*, 55(2), 377. DOI: https://doi.org/.1037/dev0000612

Van Manen, M. (2016). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy*. Routledge. DOI: https://doi.org/10.4324/9781315421056

Visher, E. B. (2019). *Stepfamilies: A guide to working with stepparents and stepchildren*. Routledge. DOI: https://doi.org/10.4324/9781315784236

White, L. (2014). *Stepfamilies over the life course: Social support. In Stepfamilies* (pp. 109-137). Routledge.

https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9781315827469-12/stepfamilies-life-course-social-support-lynn-white?context=ubx&refId=e92242a8-9249-4d15-b6f4-c42f8bcdd21f

Wong, S. K. (2017). The effects of single-mother and single-father families on youth crime: Examining five gender-related hypotheses. *International journal of law, crime and justice*, 50, 46-60. DOI: https://doi.org/10.1016/j.ijlcj.2017.04.001

Ying, L., Ma, F., Huang, H., Guo, X., Chen, C., & Xu, F. (2015). Parental monitoring, parent-adolescent communication, and adolescents' trust in their parents in China. *PloS one*, 10(8), e0134730. DOI: https://doi.org/10.1371/journal.pone.0134730